

۱

نشریه دانشجویان دموکرات دانشگاه علم و صنعت ایران

ماهنامه

حشمه

اردیبهشت ۱۳۵۸

فهرست مطالب

- ۱ - سخنی با خوانندگان
- ۲ - نفوذ منهد بر تفکر اجتماعی خلقهای شرق مترجم - س - صقار
- ۳ - سیا ، مرکز گانگستریسم بینالمللی م ۱۰
- ۴ - رمز عبور از شب (داستان) محمد . به تویی
- ۵ - سرود پیوستن (شعر) خسرو گلبرخی
- ۶ - مبارزات ۵۰ ساله خلق کرد جلیل . گادانی
- ۷ - يك طنز ع . ش
- ۸ - انتظار (شعر) اعلان اصلانیان

با تشکر از آقای جلیل گادانی یکی از مسئولین حزب کمکرات
کردستان و عضو شورای جمعیت کردهای مقیم مرکز و آقای حیدر بزرگ
که در طرح ما را یاری رسانند .

سخنی با خوانندگان

اینک که پس از ۲۵ سال خفقان مسانسور و کشتار مخورشیدی از افق خونین جانباژیهای خلقهای قهرمان مان طلوع کرده وللهای آتشین آزادی از خاک سرخ میهن مان روئیده است . وظیفه‌ی تمام نیروهای خلقی است که دست آوردهای انقلاب را به مثابه‌ی خون بهای شهدایی که در این سالها و سالیان دراز پیشین برای رهایی ما از پای ننشستند . پاس دارندو برای تکامل روز افزون خصلتها‌ی دمکراتیک و ضد امپریالیستی آن بکوشند . انجام این وظیفه مهم جز با اتحاد همه نیروهای خلقی کار آیی لازم را ندارد .

نباید ساده لوحانه بنداشت که دست خونین ارتجاع که از آستین امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم جنایتکار و جهانخوار آمریکا بیرون آمده بود قطع شده است و نهادهای وابسته به آنها نابود شده‌اند .

دامن زدن به اختلافات درون خلقی میان مسلمانان انقلابی و نیروهای مبارز دیگر ، قدرت نماییهای نظامی و توطئه چینیهای مداوم ، نفوذ عناصر مشکوک در نیروهای خلقی ، حملات لگام گسیخته عوامل و مزدوران ساواک - سیا و . . . گواه بارز این امر است . لذا ما بار دیگر بر این مسئله تاکید می‌کنیم که " اتحاد نیروهای ملی و دمکراتیک ، ضامن بقا و تکامل پیروز بهای بدست آمده است "

مبارزه فرهنگی در راه اشاعه فرهنگ مترقی و انقلابی ، جزئی از وظایفی است که ما برای بسط همه جانبه خصلتها‌ی عمده و اساسی این مرحله از انقلاب مان در پیش روی خود می‌بینیم . پس قلم را در این عرصه بکار می‌اندازیم .

باشد که با کارمان هر چند خرد و با گام مان هر اندازه کوچک ، بتوانیم دین خود را در این مرحله از مبارزه به خلقهای قهرمانمان ادا

کنیم .

آنچه مسلم است این نشریه چون هر فعالیت دیگر ، دارای لغزشها و خطاهایی است که زائیده حرکت و تکامل هر بدیده متحول است . ولی ما با اعتقاد به گریز ناپذیری این اصل که " در عمل ، درست و نادرست ، حق و باطل از هم تشخیص داده می شود . " با قلبی پر تپش و گامی استوار قدم در این عرصه می گذاریم .

با امید به این که ، دوستان ما را در خور انتقادهای خود دانسته و برای رسیدن به مراحل عالی تر یاریمان دهند .

با درود های فراوان

" دانشجویان دمکرات علم و صنعت "

نفوذ مذهب بر تفکر اجتماعی خلقهای شرق

تفکر اجتماعی مردم افریقا و آسیا به نحو محسوسی در حال تغییر است. این تغییرات نشان دهنده تاثیر ایدئولوژی جهانی است. در عین حال کشورهای آسیایی - افریقایی را در ریشه کن کردن میراث استعمار نشان میدهد و موفقیتهای آنان را در اتخاذ سیاستی مستقل و قوام بخشیدن به آن منعکس میکند. اما در همان زمان که عقاید و سنن قدیمی اجتماعی در معرض تهاجم عقاید فلسفی و تئوریهای سیاسی - اجتماعی جدید قرار گرفته اند، افکار توده ها و خصوصا دهقانان، نیمه کارگران و بورژواهای خرده پا که قسمت اعظم جمعیت شرق را تشکیل میدهند همچنان تحت نفوذ سنتهای ریشه دار است.

شیوه های سنتی نگرش به مسائل دنیا، ایدئولوژی این قشرهای اجتماعی است. تاریخ نویسی غربی مغایر در این ویژگی توسعه تفکر اجتماعی در میان خلقهایی که سالها زندگی برده وار استعماری داشته اند مبالغه میکند و برای تفسیر آن از نظریه های فرسوده ای در باب رکود تفکر اجتماعی در این کشورها کمک میگیرد. در حالیکه در داخل کشورهای آسیایی - افریقایی شواهد روشنی دال بر میل به باز تفسیر سنن گذشته و وفق دادن آنها با انگاره ها و مفاهیم جدید به چشم میخورد. در برخورد با این موضوع، روشن کردن ماهیت حقیقی نفوذی که مذهب بر تئوریهای اجتماعی مردم شرق اعمال میکند، درک ریشه های اجتماعی معرفت شناسانه ی روح مذهبی قشرهای مختلف اجتماعی و شناخت محتوای جدیدی که اشکال سنتی مذهب از آن انباشته میشود، اهمیت زیادی دارد. این مطلب در پی بردن به کنه ویژگیهای مشخص مبارزه ی ایدئولوژیک در کشورهای نو استقلال بما کمک خواهد کرد.

شرایط شکل گیری ایدئولوژیهای ملی گرا و ضد امپریالیستی در کشورهای در حال رشد در دوران سلطه ی استعمار بقای نفوذ مذهب بر تفکر اجتماعی این کشورها را توجیه میکند. تسلط استعمار تاثیرات بسیار سریعی بر روی آگاهی اجتماعی خلقهای تحت انقیاد گذاشت. هیچیک از نمایندگان ایدئولوژی - یک این خلقها صرف نظر از وابستگی طبقاتی یا مذهبی اش، نمیتوانست مسأله عمده آنان را، ایستارشان (Attitude) در برابر سلطه استعمار نادیده بگیرد.

ضرورت اتحاد برای مقاومت در برابر سلطه پیدگانگان انگاره‌ای بود که خودبخود در ان‌هان مردم جای گرفت. اما سطح رشد اجتماعی آنان در حدی بود که اغلب اتحاد مذهبی را در درجه اول اهمیت قرار میدادند. طغیانهای خودبخودی ضد استعماری تنها شکل ابراز میهن پرستی مردم نبود. مقاومت در برابر استعمار گران در میان هندوان، ایرانیها، اندونزیها، برمه‌ایها، عربها، افغانها و سایر خلقها در غالب دفاع از زبان، سنتها و راه خاص زندگی این خلقها در برابر بیگانگان نیز تجلی میکرد. مذهب نیز بخش غیر قابل تفکیکی از این راه زندگی بود. اغلب بویژه در مراحل اولیه جنبش آزادی بخش‌ساز مذهب ملی در نقطه مقابل مسیحیت قرار میگرفتند که خود روی دیگر ایدئولوژی استعمارگران بشمار می‌آید. برای مقابله با پیروزی استعمارگران، برای مقابله با تحقیر و خوار شمردن فرهنگ و شئون ملی و برای مقابله با کوششهای استعمارگران در انباشتن مردم از احساس حقارت، مردم شرق واکنش در جهت عکس یعنی در جهت آزمایشی کردن (Idealisation) گذشته پیش از استعمار خویش نشان دادند. وفاداری آنان به ایمان نشان یکی از اشکال واکنش ملی در برابر غلبه استعماری بود که دیگر عوامل تاریخی ملت‌های ستم دیده آنرا تشجیع میکرد. وطن پرستی توده‌های دهقانی و تهیدستان شهرها غالباً به اشکال خودبخودی تجلی میکرد. بسیاری از اولین نمایندگان ایدئولوژیک مبارزات آزادی بخش، از طبقه فئودال بوده‌اند. حتی آنگاه که رهبران نخستین قیامهای بزرگ ضد استعماری که در نیمه قرن نوزدهم رخ داده‌اند، از میان دهقانان برخاستند، بسیاری از آنان از مواضع فئودال با این مبارزات برخورد میکردند. در ضمیر آنان دفاع از کشور، از دفاع از مذهب بویژه آن‌ها، مذهب ملی که تسلط طبقه فئودال را تایید میکرد، جدایی ناپذیر بود. با وجود این باید گفت که این عشق به مذهب خودی که نماد (Symbol) اتحاد در مبارزه‌ی آزادی بخش بود نمیتوانست مانع بروز تدریجی تمایلی مردمی به قیام، در ورای مرزهای مذهبی باشد.

در کشورهایی مانند هندوستان که در آن خلقها اعتقادات مذهبی مختلفی دارند، دفاع از دین و سنت حتی با کوششهای جداگانه‌ای که تحت لوای مقاومت در برابر استعمارگران که همه جوامع مذهبی را به یکسان تهدید میکردند و برای یگانگی و هماهنگی و عدم تعرض به یکدیگر انجام میشد در هم می‌آمیخت. در شرایط استعماری تا زمانیکه نقشینه‌های (Patterns) زندگی قرون وسطایی در

زندگی اکثریت بهقانان و کارگران سستی دوام آورد طبعاً برداشتهای آنها از عدالت اجتماعی همبسته با آرمانهای مذهبی باقی ماند. حتی آنگاه که توده های بهقانی بخاطر منافع اجتماعی و اقتصادی خویشان قیام کردند و جنگیدند عقاید ضد فئودالی آنها رنگ و تمایل مذهبی را حفظ کرد و خود را در لفافی از رانصیت و توسل به تلخیص و تصفیه دین پوشاند.

در نیمه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یک فرایند در سویه تکامل تفکر اجتماعی را در کشورهای استعماری مشخص میکرد. از یک سو روحیه اجتماعی و جهانی بینی بهقانی قدرت اعمال نفوذ و تاثیر قاطع بر روی انگاره های سیاسی، اجتماعی و فلسفی طبقات نوظهور در مستعمرات بین بورژوازی و طبقه کارگر را از دست میداد، از سوی دیگر بویژه در پایان قرن نوزدهم، ایدئولوژی توده های وسیع بهقانی دیگر صرفاً نشان دهنده عقاید ناسیونالیستی فئودالیسم روبه زوال نبود. بلکه بتدریج تاثیر ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی را نیز نشان میداد که عناصر آگاهی عمیق تری را با جنبشهای آزادی بخش خود بخودی در میا میختند. تفکر خرده بورژوازی در این دوره طبیعت متناقض و دو گانه ی روحیه بهقانی را منعکس میکند. احساسات میهن پرستانه و ضد استعمار و کوششهای ناکجا آبادی (Utopian) او را برای دستیابی به عدالت اجتماعی و در کنار همه اینها محافظه کاری و وابستگی به اشکال سنتی مذهبی زندگی و جهان بینی اش را بعد از شکست شورشهای ضد استعماری در قرن نوزدهم، پیشرفت تفکر اجتماعی در شرق هر چه بیشتر تحت تاثیر انگاره های روشنفکری بورژوازی قرار گرفت. این جریان در بعضی از کشورها مثل هندوستان، ایران، ترکیه، مصر در نیمه دوم قرن نوزدهم و در کشورهای اندونزی و افغانستان در دوره اول قرن بیستم پیش آمد. افکار روشنگرانه، در قالب روند ایدئولوژیکی مستقل همراه با پذیرش بسیاری از عقاید دموکراتیک بورژوازی غرب نمودار شده. این روند ایدئولوژیکی نقش تاریخی مترقی نهادهای اجتماعی و مدنی (Civic) بورژوازی را در مقایسه با نهادهای فئودالی درک میکرد و برای شکل بورژوازی حکومت ارجحیت قایل میشد. بعلاوه شرایط شکل گیری بورژوازی ملی و وضعیت خاص این طبقه در کشورهای فوق الذکر هدهدهای ضد استعماری و ضد فئودالی آن در همه جا با نیرو و پذیرش یکسان در روند های مختلف تفکر ایدئولوژیکی که از طرف بورژوازی و خرده بورژوازی حمایت میشد، بروز نمیکرد. روشنگری بورژوازی نطفه دو جریان رشد یابنده را در خود دارد. ۱ - ناسیونالیسم لیبرالی میانه رو بورژوازی.

۲- ایدئولوژی ناسیونالیستی ضد امپریالیستی دموکراتهای رادیکال بورژوازی و نیمه کارگران قشرهای میانه .
اختیاق بسیاری از روشنگران میانه رو بورژوا به از بین بردن گذشته فئودالی باعث شد این عقیده را بپذیرند که ضرورت مصلحت ایجاب میکند که لا اقل برای يك دوره محدود تاریخی به تسلط کشورهای پیشرفته غربی تن در دهیم . البته چنین عقیده ای برای ناسیونالیستهای رادیکال خرده بورژوا غیر قابل بوجا گزینه ای (Alternative) که گروه اخیر به ناسیونالیسم میانه رو پیشنهاد میکرد پیوندی بود بین آرمانهای بورژوا - دموکراتیک و این اعتقاد که میبلیست با سلطه ای استعمار مخالفت کرد و بر آنچه بومی و متمایز کننده ی تمدن ماست تکیه کرد . از آنجا که ایدئولوژی " ناسیونالیسم فئودالی " مستقیماً بر ضد تسلط و تاثیر غربی عمل میکرد ، در نخستین مراحل جنبش آزادی بخش ملی به مذاق بسیاری از روشنفکران خرده بورژوا که گذشته پیش از استعمار را آرمانی میکردند ، بیشتر از ناسیونالیسم لیبرالی میانه رو خوش میافتاد . علاوه بر این ، این موضوع بر ایستار آنان در برابر مذهب و نقشی که عقاید فی نفسه دارند ، نیز تاثیر میگذاشت . بر خلاف ایدئولوژی فئودالی ، روشنگری بورژوازی در شرق همچنانکه در غرب تمایلات صریحی داشته تمایلاتی چون اشتیاق به آزاد کردن افکار اجتماعی از جزمهای (Dogma) مذهبی و قدرتهای جاه طلبانه رهبران تنگ نظر آن و کوشش برای جدا کردن فلسفه از مذهب و مدرنیزه کردن آن . اما تکامل افکار اجتماعی بورژوازی در شرق ، تحت تاثیر سنتهای فلسفی مادی ادوار باستان و در کشورهای عرب (سنتهای فلسفی) قرآن وسطی قرار گرفت و تمامی فلسفه مادی غرب را بلاواسطه جذب نکرده ، و در نتیجه در هیچیک از مستعمرات و کشورهای وابسته روشنگری بورژوازیی مخصیصه بی دینی و الحاد واضح و روشنی را آنچنانکه در کشورهای سرمایه داری اروپا همراه داشت ، بخود پذیرفت . در شرایط جدید ناشی از توسعه بورژوازی در مستعمرات مذهب در حالیکه به تاثیر عظیمش بر روی تفکر اجتماعی ادامه میداد ، خود نیز تحت تاثیر ایدئولوژی بورژوازیی و ناسیونالیسم خرده بورژوازی دچار تغییرات عظیمی گردید . این فرآیندها باعث اصلاحاتی در مذاهب عمده شرق شد .
ویژگی ناسیونالیسم بورژوازیی میانه رو ، از همان آغاز ، قبول نیاز به مدرنیزه کردن مذهب و تطبیق آن با پیشرفت بورژوازی بود . ناسیونالیسم

بورژوازی میانه رو بر روی آن بسته از عوامل خلاق در این یا آن نظام مذهبی تاکید میکرد که آنها را قادر به همپایی با زمان میساخت. بورژوازی های ریشه گرا و متفکرین خرده بورژوا، اصلاحات مذهبی را در درجه نخست بمثله فرایند "تلخیص" (تزکیه Purification) برای احیای سنتهای مذهبی گذشته درك میکردند. از آنجا که ایدئولوژی استعمارگر ان در انهان مردم شرق بشکل يك ایدئولوژی "مادی" جلوه کرد (نه به دلیل فلسفی بلکه بعلت برخوردارهای عملی و پراگماتیک با زندگی و ارزشهای زیادی که به انگیزه های سوجویانه بورژوازی میدادند) اغلب این اصلاحات مذهبی در جهت مقابله با روح مادی غرب هدایت میشدند. واکنشهای ملی که بدنبال سرکوب جنبشهای آزادی بخش قرن نوزدهم هنگامیکه بخشی از ملاکین شرقی مجذوب راه و روش زندگی و فرهنگ غرب گشته بودند، پیش آمد فقط باعث تشدید وابستگی این متفکرین ریشه گرا به مذهب بمنظور قطع ریشه دواندن غرب شد و اشتیاق آنها را برای اصلاحات مذهبی قوی تر کرد.

در طول نخستین مراحل جنبش آزادی بخش (قبل از جنگ جهانی اول) تقریباً همه اندیشمندان شرقی ضد امپریالیست وابسته به لایه های میانه کم و بیش با خرده بورژوازی تهیدست شهری و دهقانان در آمیخته بودند، عقاید متزقی و ضد امپریالیستی و بورژوا - دموکراتیک خود را در هیئت مذهبی ارائه میدادند. (در هندوستان، انگاره های یتلاک برای احیای هندوئیسم، بیان اسلامیک آزاد و سایر ایدئولوگیهای مسلمان وابسته به خرده بورژوازی در هندوستان، ایران و کشورهای عربی و یا انگاره های "ناسیونالیسم اسلام که در اندونزی بوسیله رهبران سارکت اسلام *Sarikat-e-Islam* ترویج میشد و غیره ۱۰۰۰) اشکال مذهبی که ایدئولوژی ضد امپریالیستی این ناسیونالیسم تهای خرده بورژوا را بیان میکرد، به نوبه خود بر محتوای این ایدئولوژی تاثیر میگذاشته. در بعضی از موارد کار اینان به آرمانی کردن نهادهای اجتماعی و مدنی نظام فتودالی گذشته میکشید و باعث دوام انگاره های ناکجا آبادی برای ریشه کن ساختن نابرابریهای اجتماعی، سیاسی و ملی میشد و در نتیجه به اوج انگاره های جامعه گرایی آسیب میزد. این امر که در مراحل ابتدایی جنبش آزادی بخش ملی، روندهای مذهبی و سیاسی بوجود میاید که عقاید "ناسیونالیسم فتودالی" را با مفاهیم ریشه گرایانه ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی در هم میامیخت، حادثه ای اتفاقی نبود. برجسته ترین نمونه های آن ظهور بیان اسلامیک در نیمه دوم قرن نوزدهم و تاثیر

عمیقش بر انگاره‌های جنبش آزادی بخش ملی، در آغاز و در طول جنگ جهانی اول در بسیاری از کشورهای شرقی است. اولین نمایندگان پان اسلامیس (جمال الدین افغانی و پیروانش) احیای خلوص صدر اسلام و ترمیم نهادهای اجتماعی آن را تبلیغ میکردند. در نظر آنان اسلام نوعی جامعه ابر طبقاتی و ابر ملی بود و اتحاد مذهبی مسلمانان به پیشوایی يك خلیفه والا تسریعت دولت و اتحاد سیاسی مید مود. پان اسلامیس هم چنین مبارزه بر ضد سلطه بیگانگان را زیر شعار اتحاد مسلمانان تبلیغ میکرد. تمامی اینها انعکاس رشد فعالیت سیاسی جمهور (republic) گسترده مسلمانان بود. جمال الدین افغانی بهای زیادی به تبلیغ انگاره‌های آزادی خواهانه و آموزشی درپوشی مذهبی میداد و از اینراه پلی بین پان اسلامیس و روندهای اجتماعی ضد استعماری زمان ایجاد میکرد و در نتیجه به گسترش نفوذ پان اسلامیس در بین میهن پرستان خرده بورژوازی روشن فکر کمک میکرد. پان اسلامیس از همان ابتدا، از ضعفی که گریبانگیر هر روند مذهبی-سیاسی است که میکوشد "جنبش آزادی بخش ضد امپریالیسم اروپا و امریکا را با کوشش برای تقویم موضع روحانیون - ملاکین و خانها و غیره ترکیب کند" (۲) متحمل زیانهای بسیاری بشود. پان اسلامیس نمونه‌ای است از تاثیر منفی ای که بازگشت تفکر ناسیونالیستی به عقب میتواند بر مواضع گروههای میهن پرست بگذارد و فساد آنان را بکماک مفاهیم مذهبی واپس گرایانه فئودالی آسان کند و بسیاری از آنان را بداخل جنبشهای واپس گرای سیاسی ای که خود را در قالب شعارهای مذهبی استتار کرده اند بکشاند.

بهمان اندازه که ایدئولوژی ناسیونالیسم بورژوازی بلوغ مییافت و فعالیت سیاسی ملیون خرده بورژوازی افزایش میگرفت، توانایی آنان برای پایداری موثر در برابر عقاید "ناسیونالیسم فئودالی" که در پوشش مذهبی استتار میشدند افزایش مییافت. محتوای نوین هر چه بیشتر پوسته مذهبی را می انباشت روشنفکران ملی گرا پژوهش در مورد "احیای" ساده سنتهای گذشته و تفکر در مورد تفسیر آنها برای متناسب ساختنشان با شرایط جدید را آغاز کردند. این امر آشکارا در ایدئولوژی شرکت کنندگان رهبران ضد امپریالیسم لیستی خلقهای ستمدیده شرق در دوران قیامشان در بین سالهای ۱۹۰۹-۱۹۰۵ که اساس بیداری آسیا گردیده، انعکاس یافته. مخالفت وحدت مذهبی پان اسلامیستی با وحدت ملی که بر پایه قیود سرزمینی، اقتصادی و قومی قرار داشت برای بورژوازی نوپای کشورهای آسیا نامناسب بود و بتدریج روندهای

مختلف ناسیونالیسم بورژوازی مستقل مانندان عربیسم، ناسیونالیسم اسلامی هندی و اندونزی و نزیایی و غیره آنرا کنار زدند. این روندها در همان حال که از انگیزه‌های منتهی بمنظور وحدت ملی استفاده میکردند ضرورت اصلاحات منتهی را در رابطه با شرایط مشخص تاریخی، قومی و شرایط اقتصادی تکامل خلقهای مجزا تشخیص میدادند. در مراحل بعدی جنبش آزادی بخش ملی بدنبال بیداری ناشی از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر در روسیه جایگاه منتهی در جهان نگرانی ناسیونالیستهای بورژوازی و خرده بورژوازی تغییر بسیار زیادی کرد. در پیشرفت نوین تفکر اجتماعی در کشورهای مستعمره دو روند را میتوان مشاهده کرد که با منتهی کنش متقابل دارند. اول، نظریه‌های فلسفی و مفاهیم سیاسی- اجتماعی که اتحاد منتهی و ملی را یکپارچه میدانستند و عملاً باعث تقسیم جوامع مختلف منتهی و مناهب موجود در داخل یک کشور میشوند. در حقیقت عقایدی که از وحدت منتهی دفاع میکردند نابودکننده وحدت ملی بودند. در کشورهای مثل هندوستان که تا رای منتهی مختلف است نتیجه این تئوریه‌ها، پدید آمدن گرایانه ناحیه‌گرایی (Communalism) بود. یک منتهی واحد در مراحل مختلف تکامل تاریخی، بسته به نیروهای اجتماعی که در خدمتشان میباشد، میتواند نقشهای متفاوتی داشته باشد و مهمتر از این نیروهای ستیزنده (Antagonistic) اجتماعی ممکن است یک مفهوم واحد را برای کمک به منافع خودشان مورد بهره‌برداری قرار دهند. برای مثال، بسیاری از نمایندگان خرده بورژوازی بان اسلامیس هندوستان که در دوران شروع جنگ جهانی اول و اوایل سال ۱۹۲۰ فعالانه در مبارزه ضد امپریالیستی همه‌جانبه جانیه هندیان شرکت کردند، چندی بعد یعنی در نیمه دهی بیست به مواضع ارتجاعی ناحیه‌گرایی گرایش یافتند. چنین بود که محمد علی یکی از هم‌قطاران اک آزاد بعداً به سنگر مخالف پیوست. در مصر عده‌ای از پیروان م - عبود، در آن هنگام که بقیه پیروان وی سخنگوی جناح ریشه‌گرای بورژوازی عرب و ناسیونالیسم خرده بورژوازی بودند، جزو ایدئولوگهای ارتجاع فئودالی و قشر بالای بورژوازی و آماده کردن بزلری هر گونه مصالحه با امپریالیست‌ها بودند. روال دوم، روال (Ivond) بورژوازی ملی و قشرهای میانه بود که ضرورت مبارزه توده‌ای را برای مقابله با سلطه‌ی استعمار حس میکرد که از منتهی به مثابه کلیدی برای راه یافتن به قلب توده‌ها استفاده کند. انگاره‌های بومی در اثبات منتهی حقانیت ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی پرداخته شد. از زوایای جدیدی با اصلاحات منتهی برخوردار شد.

این روند انعکاس کوششهاست برای پیوند دادن وابستگیهای مردم به سنن مذهبی با انگاره‌های احیای دین و با بازتفسیر آن سنت‌ها و مذهب بمثابه يك كسل. عبارت دیگر کوشش برای بهم پیوستن آرمانهای ناکجا آبادی مردم در مورد بهره‌برداری اجتماعی، با نیازهای پیشرفت‌سیرما یه داری نوین. مهماتا گاندی در ادامه‌ی سنت میهن پرستان دمکرات هندی از تعالیم مذهبی، انگاره‌ها و تصویرهایی را که برای مردم گرامی بودند استخراج کرد. آنها را در راه برانگیختن آگاهی ملی و مردم و تشجیع آنان به تعهدنقشی فعالتر در مبارزات علیه ستم استعماری بکار گرفت. در قرن ۱۹، يك روشنگر هندی بنام "سوامی ویویکاناندا" این نوع عملکرد مذهب را یادآوری کرده بود. وی می‌گفت، «اگر در هندوستان میخواهند سیاست سخن بگویند به زبان مذهب سخن بگویند» (۳). توسل دمکراتهای هندی به مذهب ضروری و غیرقابل اجتناب بود. مذهب؟ بویژه در آغاز، از راه حاصل خویش به عمومی کردن عقاید آزادی خواهانه کمک کرد و به کوشش برای استقلال ملی خصیصه‌ای مذهبی بخشید و آنرا يك وظیفه اخلاقی قلمداد کرد.

گاندی گامی فراتر از عقاید بورژوازی پیش از خودش برداشت. در فلسفه او آن دسته از سنن مذهبی مورد توجه بودند که برای مردم قابل لمس بودند و با افکار دهقانان و تهیدستان شهری در مورد برابری اجتماعی وفق میکردند. وی در همان حال بسیاری از مفاهیم مذهبی گذشته را با محتوای جدیدی عرضه کرد که با منافع جامعه‌ی بورژوازی نوپا و وظایف جنبش آزادی بخش ضد استعماری مطابقت داشت. تعالیم او مستقیماً بر ضد آن دسته از تعصبات هندوئیسم که بیشترینها دهایی - واپسین گرایانه فتودالی را، بویژه سیستم کاست را، مقدس جلوه میدادند، نهایت می‌شد. او فرقه‌گرایی مذهبی را محکوم میکرد و در آخرین تحلیل، او - عقیده‌ی مترقی "اولویت اتحاد ملی و میهنی بر وحدت مذهبی" را مردمی کرد. گاندی سنن مذهبی را در راه افزودن اهمیت جنبش آزادی بخش ملی بکار می‌گرفت و شیوه‌های خاصی برای هدایت آن ادامه داد. برای جلب موافقت عموم با شیوه‌ی "عدم خشونت" بمثابه‌ی روشی برای مبارزه و تحمل رنجها، ثیکه این شیوه‌ی مبارزه خواهانه خواه بدنبال داشت، رنجها، ثیکه شرکت کنندگان در جنبش آزادی بخش ملی باید تحمل آنها را با کمال میل می‌پذیرفتند، اخلاقیات مذهب باستانی هندو تا پاسا (tapasaga) را دوباره بکار گرفت. بدین ترتیب او به احساسات مذهبی مردم که در آن کلید روانشناسی

اجتماعی آنان رایافته بود متوسل شد تا انگاره‌های معین بورژوازی و خرده بورژوازی را برایشان به‌ارمان بیآورد.

ایده‌نولوژی گاندی یکی از خصلت‌های مهم تگامل تفکر اجتماعی در کشورهای شرق را منعکس می‌کرد. جواهر لعل نهرو می‌گفت: "باید بخواطر داشت که اشتغال به فلسفه در هند وستان تنها چند يك فیلسوف یا عالم منحصر نبوده، بلکه فلسفه بخشی ضروری از مذهب توده‌ها بوده، در میان نشان به شکل‌های رنگ‌پرید و مقبول افتاده بود و جهان بینی فلسفی را خلق کرده بود که تقریباً با اندازه‌ای که در چین شایع است، رواج داشت." (۴) مشاهدات اولیا نوب مبنی بر اینکه، "اعتراض‌های سیاسی در قالب‌های مذهبی برای همه ملل دزیک دوره از تکاملشان امری مادی است" (۵) در کشورهای شرقی کاملاً تأیید شده است. در حالیکه عقاید ضد امپریالیستی و محتوای عام دموکراتیک فلسفه‌ی سیاسی ناسیونالیسم بورژوازی غالباً در هیئت‌های مذهبی، ایده‌آلیستی ظاهر شده است.

ودر همه جا همانند هند وستان، بورژوازی ملی دیدگاه‌های سیاسی اش را با شدت و متفاوت در لباس مبدل مذهبی ارائه کرده است. همه‌جا، شعارهای اصلاح طلبانه مذهبی داده و از هدف‌های دموکراتیک گدگ، تا تغییر کامل سنن نفرت‌انگیز استبدادی حمایت کرده است و احیای اخلاقیات مذهبی فئودالیسم شرقی را خواستار بوده است. بعضی از سخنگویان بورژوازی ملی موضعی دئیستی (Deism) گرفته‌اند، اینان ایمان کورکورانه و عدم تحمل دیگر مذاهب را محکوم کرده و برای آزادی شعور راج فراوان قائل شده‌اند و توصیه کرده‌اند که میبایست "مذهبی روحانی" و یا حتی "مذهبی خود" ایجاد کرد. بسیاری از متفکرین بورژوازی و خرده بورژوا تا حد صرف نظر کردن از هر گونه‌انگیزه مذهبی برای وحدت ملی پیش رفته‌اند. البته این مسئله بیشتر موقعی مطرح می‌شده است که مردم عقاید مذهبی مختلفی داشته‌اند و تا کید بر روی‌انگیزه‌های مذهبی فقط باعث تجزیه و تقسیم نیروهای ناسیونالیستی کشور در مبارزه بر ضد امپریالیسم می‌شده است، (تگامل چنین عقایدی را در پان اسلامیم اولیه در نظر بگیرید مانند نهضت - ک. آزاد در هند وستان). به موازات رشد جنبش آزادی بخش ملی توده‌های مردم، و تشدید کوشش‌های نیروهای امپریالیستی برای استفاده از مذهب بمیابه‌ی لبه‌ی تیزی برای شکاف انداختن در جنبش آزادی بخش ملی، تمایلات دینوی (secular) در ایده‌نولوژی ناسیونالیسم بورژوازی اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد. جواهر لعل نهرو سیاستمدار

هندی میدید که اگر مذهب بصورت ایده ثولوژی جنبش آزادی بخش ملی دربیاید، امکان دارد که شرکت کنندگان در جنبش چشم بر مسایل اجتماعی و اقتصادی که بنظر او حلشان برای پیروزی مبارزات استقلال طلبانه اهمیت قاطع داشت، فرو بندند. از اینرو، وی همواره با تمایل پیوند دادن سیاست و مذهب به اصل تعیین کننده سیاست مخالفت میکرد و میگفت: "با اطمینان از حفظ مذهب، فرهنگ و غیره، مهمترین مسایلی که ناگزیر میبایست مطرح میشدند، مسایل اقتصادی بودند که هیچ ارتباطی با مذهب افراد نداشتند، تعارض های لبقاتی ممکن است مفید باشند ولی زد و خورد های مذهبی هرگز (۶)

نهر و از مواضع گسترده دموکراسی سخن میگفت. او مذهب را نیرویی فی نفسه محافظه کار واپس گرامیدانست. "دورنمای آنچه که ما در هندوستان یا هر کجای دیگر مذهب پابهار نسبتی "مذهب سازمان یافته" مینامیم همیشه میرا از تذفیری آمیخته بوحشت انباشته است و من بارها این مطلب را اظهار کرده ام، و آرزو داشته ام که این سرزمین را از آن برویند و پاک کنند. بنظر میآید که تقریباً همیشه مذهب با یگانهی برای ایمان کورکورانه، واپس گرائی مجزی بودن و تعصب بوده است، و برای خرافات و استثمار و محافظت از منافع پنهان

بیهان بینی مذهب نه تنها به ترقی روحانی و اخلاقی مردم کمکی نمیکند، بلکه حتی از آن مانع میکنند." (۷) در زمان ما، موج جنبش سازمان یافته کارگری و گسترش انگاره های جامعه گرایی علمی که در میان مترقی ترین روشنفکران ناسیونالیست که البته بخش محدودی را تشکیل میدهند طرفدارانی دارد، تاثير قاطعی بر روی پیشرفت تفکر اجتماعی و روابطش با مذهب گذاشته است. این تاثیر از دو طریق اعمال شده است: نخست تقویت خواسته های اصلاح طلبانه مذهبی و باز آمیختن آن با مذهب و انگاره های سوسیالیستی تخیلی توده ها و نیز تقویت خواسته های توده ها مبنی بر انباشتن شکل های مذهبی از محتوایی که با مقاصد ضد استعماری و ضد فئودالی سازگار باشد. دوم تمایل رشد یا بندهی ایده ثولوژی ناسیونالیسم بورژوازی برای اینکه از مذهب بمثابه وسیله ای برای جلوگیری از گسترش عقاید سوسیالیسم علمی استفاده کند.

باید بخاطر داشت که بسیاری از قوانینی که مسیر تکامل تفکر اجتماعی را در کشورهای شرقی در دوران سلطه ی استعمار تعیین کردند هنوز قدرت و مصداق دارند. سنت های مذهبی و انگاره های اصلاح شده ی مذهبی مکان بارزی در فلسفه اخلاقیات و علم اخلاق دارند و هنوز نقش عمده اشان را در توسعه ی تفکر اجتماعی

از دست نداده اند.

دلیل این امر را باید در بقای شرایطی صرفاً اقتصادی - اجتماعی جستجو کرد که تا به امروز در جهت حفظ مذهب بعنوان یکی از خصلت‌های مشخصه روانشناسی توده‌های مردم عمل کرده‌اند. نقشینه‌ی کلی‌زندگی مردم، در طول قرن‌ها، انگاره‌های مذهبی را دوام بخشیده است. معادلات بومی سنت‌های خانوادگی و نظام کلی نهادهای اجتماعی دوام آنها را تقویت کرده است. بعنوان مثال نظام "کاست" یا جامعه روستایی را در نظر بگیرید، که خصلت عمده‌اش در احکام قاطع مذهبی منعکس شده است. بسختی میتوان تاثیر این احکام را در عرض چند دهه از بین برد. تنها دلیل ساده که شرایط اجتماعی ای که باعث بوجود آمدن آنها شده‌اند خیلی کم تغییر کرده‌اند. خلق‌هایی که خود را از قیود و وابستگی استعماری‌ها ینده‌اند، در مرحله‌ی فعلی تکاملی تاریخی ششلسان در بستر فروپاشی‌ها و خیزش‌های اجتماعی زندگی میکنند. همچنانکه اولیانو اشاره کرده است، مستجوی خدا، اتکا، به سنت و گرایش به توجیه هر پدیده جدیدی در قالب مفاهیم قدیم نشانه برجسته یک چنین دوره‌های انتقالی است در همان حال روحیه اجتماعی بهقانان و لایه‌های شهری خرده بورژوازی همچنان سازنده عمده و گاهی تعیین کننده آگاهی اجتماعی است. این روحیه اجتماعی با محافظه‌کاری مخصوصی مشخص میشود. تن به تغییر میدهد. اما به کندی. بنا بر این زمینه اجتماعی موجود به دوام نفوذ مذهب و اشکال مذهبی یاری موثر میرساند. بقای استدلال‌های مذهبی در حمایت از آرمان‌های برابری اجتماعی ضد استعماری و ضد سرمایه داری در اندیشه بسیاری از ایدئولوگ‌ها و نیز نفوذ شدیدی که انواع الهیون و همه سازمان‌های اجتماعی - مذهبی روی خلق‌ها دارند خود نمودار همین دوام است.

حتی در هندوستان که از نظر اقتصادی یکی از پیشرفته ترین کشورهای آسیایی است و سازمان حکومتی آن تمایلات دنیوی دارد، هنوز هم شرایط عینی برای فعالیت‌های سازمان‌های گوناگون مذهبی - سیاسی مشخصیت‌های مذهبی و کاهنان و مقدسین حرفه‌ای "سادهو" (sadhu) و "سوامی" (swami) و "سانیاسی" (sanyasi) و "یوگی" (yugi) و غیر مناسب و آماده است هم امروز "ساثومی" و "سادهو" فعالانه عقاید مذهبی خویش را نشر و تبلیغ میکنند. آنان جوامع و سازمان‌های مذهبی و تربیتی‌ای را اداره میکنند که نه تنها در هندوستان بلکه در خارج از آن‌ها شعباتی دارند و عبادتگاه‌ها

مدرسه‌ها، بندهای انتشارات نشریه‌های منظم ادواری ویژه‌ای دارند. اینگونه سازمانهای مذهبی جهان بینی دوایر نسبتا وسیعی از مردم را که نهقانان، تهیدستان شهری و روشنفکران را در بر میگیرد، مشکل میدهند. احزاب سیاسی و رهبران ایشان و اعضای برجسته هیئت حاکمه اینگونه جوامع مذهبی را برسمیت می‌شناسند و هم از نظر اخلاقی و هم از نظر مالی از فرقه‌های "سائومی" و "سائهو" حمایت میکنند و از اینراه به نفوذ مذهب روی مردم نیرو میدهند. اما تکامل سیاسی مستقل و پیشرفتهای اقتصادی، فرهنگی، علمی و آموزشی کشورهای شرق کمک زیادی به نشر عقاید دنیوی کرده‌اند. گرایشهای غیر روحانی در مراحل نخستین جنبش آزادی بخش ملی، مخصوصا در کشورهاییکه در دوران اولین بحران سرمایه داری به استقلال سیاسی رسیده بودند نیز وجود داشته. نمونه برجسته آن الفای خلافت و ظهور کمالیسم در ترکیه بود، در سیاستهای امانا الله خان در افغانستان و در دیگر کشورها نیز گرایشهای دنیوی مشهود بود. این گرایشها در مرحله معاصر جنبش آزادی بخش ملی برجسته تر و مشخص تر شد. انتشار آگاهی‌های علمی و اندک‌اندک‌های سوسیالیستی علمی بدون تردید بر شتاب پیشرفت تفکر اجتماعی در کشورهای نو استقلال شرقی افزود. اما هنوز عواملیکه آنها را توجه به گذشته نامیده‌ایم بر ضد رشد بی‌بغضه روندهای الحادی صریح عمل میکنند در نتیجه در اینجا فرایند دنیاگرایی (secularism) از کوشش برای جدا کردن فلسفه از مذهب مستجوی محرکهای مذهبی بر روی تکامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بطور کلی جانشین کردن "روحانیت" و "ارزشهای روحانی" بجای جزمیات تند نظرانه مذهبی، فراتر نرفته است.

سیاستهای دنیوی در بسیاری از کشورهای شرقی مثل (هندوستان، ترکیه، و غیره)، البته نه با قوام یکسان در همه جا، رشد مییابند، اما سخنگویان بورژوازی ملی و دموکراتهای خرده بورژوازی که بر این کشورها حکومت میکنند، غیر دنیوی کردن را با الحاد برابر نمیدانند و آن را آزادی عبادت و احترام به مذلهب تعبیر میکنند. نهرو میگفت: "ما در قانون اساسی مان ذکر کرده‌ایم که هندوستان کشوری غیر دینی است. معنی آن لا مذهبی نیست بلکه معنی اش احترام یکسان به همه مردم بدون توجه به مذهبی که دارند میباشد." (۸) در "سوسیالیسم هندی" مکان مقدسی به سنن روحانی اختصاص یافته است. از این سنن برای توجیه فلسفی آرمانهای سیاسی و اجتماعی استفاده میشود. ک- سانتا برای اثبات اینکه سوسیالیسم هندوستان "باید" خصلتهای ویژه

ملی خویش را داشته باشد و با تاریخ سنتها و منابع ملی هندوستان هماهنگ باشد، در ایدئولوژی و سیاست دلالیلی یافته است. (۹) دبار (U. N. Dhar) درباره ایدئولوژی سوسیالیستی کنگره هندوستان که ذکرش رفت میگوید که "این ایدئولوژی باید بر زمینه‌های فلسفی و روحانی‌ای که هر هندی به ارث برده است بنیاد گیرد." (۱۰)

نقطه شروع استدلالهای مذهبی در "سوسیالیسم هندوستان" این است که اساسا مذهب در هند با مذهب اروپایی تفاوت دارد. در این بحثها عنوان میکنند که هیچ مذهبی در هندوستان تشکیلات مخصوصی که با نظام پلکانی (hierarchy) خاص خودش با دولت رقابت کند ایجاد نکرده است. بدون شك، "سوسیالیسم هند" هیچگونه روحانی برای يك مذهب بر دیگری قائل نمیشود و مبنارا بر يك حس مذهبی انتزاعی و روی انگاره "روحانیت" بطور کلی، و روی احساسات مذهبی بشر که بنظر میرسد که یکی از عوامل اصلی تشکیل دهنده "ماهیت درونی" باشد میگذارد. بخاطر این مذهب انتزاعی و نقش خاص آن در هندوستان سخنگو-یان "سوسیالیسم هند" اینطور نتیجه میگیرند که مذهب از تمامی مجموعه اقتصادی و اجتماعی زندگی در کشورشان که شامل نقشینه سوسیالیستی جامعه نیز میشود غیر قابل تفکیک است.

نهر و بارها از نیاز به پرورش اصول فلسفی "سوسیالیسم هندوستان" بر اساس انگاره‌های بمیادی و دانتا (Vedanta) سخن میرانند. (۱۱) در همان حیص نیز یادآوری میکنند که "ایدئولوژی سوسیالیسم ملی نمیبایست برای نشان دادن اولویت سنتهای مذهبی، دچار محدودیتهای جزئیات مذهبی بشود. او میگفت "من طرفدار هیچگونه جزمیت مذهبی نیستم، ولی به روحانیت درونی بشر خواه مذهب نامیده شود خواه نه، اعتقاد دارم." (۱۲)

بعوازت روند دنیوی تکامل تفکر اجتماعی بورژوازی، روندی بی‌شک واپس‌ترا وجود دارد که میخواهد وحدت مذهبی را جایگزین وحدت ملی کند. این روند تابع این قانون معین است که هر چه بورژوازی ضعیفتر باشد، نفوذ مذهب بر ایدئولوژی ناسیونالیسم ملی شدیدتر است. مذهب خصوصا بر روی انگاره‌های ناسیونالیستی گروههای بورژوازی وابسته به جوامع اقلیت‌های مذهبی (ایدئولوژی کومونالیستی مسلمانان هندوستان را در نظر بگیرید) تاثیر ارتجاعی داشته است. آتش کینه و دشمنی که استعمارگران در کشورها تپیکه خلقها به جوامع مختلف مذهبی تعلق داشته بر افروختند. جریانهای نیرومند ناحیه گرا و ضد ناحیه گرا ایجاد کرد. ستیزه‌ای که در این میان برخاست تنها

احساسات ضد مذهبی پیشرفته ترین عناصر بورژوازی و خرده بورژوازی را تشدید کرد . در نمونه هندوستان گاندیسیم ناحیه گرایی (کومونالیسم) را بعلتا تکا به اصول مذهبی محکوم کرده بود ، اما نهرو تنها ناحیه گرایی (کومونالیسم) را رد کرد بلکه با دادن هر نوع نقش تعیین کننده ای به مذهب در زندگی اجتماعی و مهمتر از آن در سیاست به مخالفت برخاست . وی هرگز از یاد آوری اینکه ایدئولوژی کومونالیستی نه همان ایدئولوژی مذهبی بلکه حيله ایست برای دستاویز کردن پیوندهای مذهبی بخاطر مقاصد سیاسی هخته نمیشد . (۱۳)

بی اینکه مسئله ظهور و رشد ایدئولوژی ناحیه گرا در دوران استعماری را بیشتر بشکافیم ، به سرنوشت این ایدئولوژی در کشور مستقل پاکستان اشاره ای میکنیم ، بورژوازی که ایدئولوژی اش در اصل خصلتهای نیرومند کومونالیستی داشته در همان زمان که آرزوهای ملی خویش را بر پایه انگاره های وحدت مذهبی بمثابه والترین بیان وحدت ملی بنیاد میگذاشت . در راه آزاد کردن خویش از این جهان بینی تندگ نظرانه مذهبی میکوشد . محمد اقبال سخنگوی طبقات متوسطه در اوایل قرن بیستم نه فقط در هندوستان و پاکستان بلکه در سراسر جهان اسلام بعنوان یکی از بزرگترین اصلاح گران اسلام شناخته شده است .

متفکریکه برای تطبیق اسلام با تکامل جامعه بورژوازی معاصر کوشید و تا به امروز عقایدش تاثیر تعیین کننده ای روی تفکر فلسفی ، اخلاقی ، سیاسی - اجتماعی پاکستان داشته است . متفکرین بورژوازی امروز پاکستان ، آنگاه که بسه مواضع " ناسیونالیسم اسلامی " متوسل میشدند ، در واقع قلمرو نفوذ جزئیات تندگ نظرانه مذهبی را محدود میکنند ، خلا فاصلی بین فلسفه و الهیات رسم میکنند . آنان فلسفه اسلامی را بمثابه جهان بینی مخصوص جدا از ماتریالیسم و ایده ایسم ترسیم میکنند . بعضی از آنها میکوشند اثبات کنند که فلسفه اسلامی همه کیفیتهای ارزشمند فلسفه علمی رد بجز نقض اساسی آن که انکار اصل الویت است ، داراست . ایدئولوگهای پاکستانی مفاهیم نابرابری اجتماعی از پیش مقدر و خدا خواسته را رد میکنند ، گنان با اقبال در مورد آزادی اراده همصدا میشوند و اظهار میدارند که تمام افراد بشر در چشم خداوند یکسان و برابرند و این در واقع تفسیر انگاره های بورژوازی امکانات برابر است . آنان نه تنها آن دسته از جزئیات اسلامی را که از امتیازات فئودالی پشتیبانی میکنند ، مردود می شمارند ، بلکه گامی فراتر نهاده و بر " قدرت خلافت " اسلام تاکید میکنند و بر توانایی آن برای اینکه در شرایط جدید اجتماعی ، نظم اجتماعی ای بپا کند که با جهش از روی مراحل سرمایه داری و

کمونیس م بشر را به سعادت جهانی و پیشرفت های اقتصادی و سیاسی راهبری نماید. نمایندگان اسمی " ناسیونالیسم اسلامی " دموکراسی اسلامی را بمثابه ایدئولوژی راه سوم تکامل، بمثابه کلیدی برای حل مسئله نیک بختی بشریت با جهش از روی سرمایه داری و کمونیسم و استقرار عدالت اجتماعی اسلامی، نکم ک آموزش و تعالی اخلاقی در پرتو روح اسلامی، تفسیر میکنند. بزبان ۱ - ۳ - مالیک آنان میخواهند " عدالت اجتماعی اسلامی بشیوه اسلامی توزیع ثروت و اقتصاد را در زمانیکه دو ایدئولوژی مطلقا متفاوت در حال جدال با یکدیگرند مستقر سازند. " (۱۴) اینگونه سخنگویان " ناسیونالیسم اسلامی " به برداشتی که اسلام را ایدئولوژی مذهبی محدودی می شناسد اعتراض دارند. آنها ماهیت خدا سالارانه (Theocratic) حکومت را در پلکتان انکار میکنند. و بر روحیه ضد استعماری " ناسیونالیسم اسلامی " تاکید میکنند.

چنینند بعضی از تظاهرات نقوذ مذهب بر روی ایدئولوژی ناسیونالیسم بورژوازی در زمان ما. تاثیر مذهب بر روی انگاره های خرده بورژوازی کاملاً دو سویه و متناقض است. خرده بورژوازی بعلمت ماهیت اجتماعی دوگانه اش، نسبت یفه انواع روندهای اجتماعی ضد سرمایه داری که داغ مذهب دارند کشش شدیدی دارد. گرایش گان به انگاره های سوسیالیسم اسلامی، مفاهیم بودایی عدالت و برابری و غیره موبد این نظر است. نمایندگان روشنفکران میهن پرست و خرده بورژوا و حتی گاهی اعضای جناح رادیکال و دموکراتهای انقلابی نیز با آنان موافقت ایدئولوژی دموکراتهای انقلابی، روحیه اجتماعی نیمه کارگران و تهیدستان روستا و شهر را منعکس میکند که این انقلابیون با آنان قویترین پیوندها را دارند. بعضی اوقات دموکراتهای انقلابی نیز بنیان عقاید مترقی سیاسی و اجتماعیشان را بر مذهب مینهند.

توسل به سنن مذهبی همچنان نقش قاطعی در سوسیالیسم برمه، سوسیالیسم عرب در جمهوری متحده عرب و الجزیره و تعداد زیادی از سایر کشورها دارد. در کشورهای عربی، والاترین مقام از آن سنن صدر اسلام است که اشارت ضد امپریالیستی نیز به آن سنت میدهند. تعدادی از دموکراتهای انقلابی در الجزیره و جمهوری متحده عربی در توجیه بنیادهای نظری جنبششان میکوشند ثابت کنند که انگاره ای سوسیالیستی برجسته ای حداقل بشکل جنینی تا همین اواخر در اسلام وجود داشته است. گنان نظریه " پویایی اسلام " را در مقابله با گذشته گرای الهیون مسلمانانی که از مذهب برای دفاع از منافع ارتجاع فئودالی

بهره برداری میکنند، مطرح میکنند. آنان فقط آن دسته از " ارزشهای اخلاقی " اسلام را قبول دارند که از منافع پنهان طبقه فئودال و بورژوازی بزرگ پاسداری نمیکند. آنان برای اصول اولیه اسلام و آموزشهای فرقه‌ای آن در اصل در انگاره‌های ضد فئودالی قرون وسطی بیان شده بوده، ولویت قائلند. مضمون اصلی این انگاره‌ها چنین است - همه مردم نزد خداوند برابرند، زمین متعلق به خالق آن است و از اینرو باید به یکسان به همه امانت داده شود، رباخواری گناه است و غیره... نظریه‌های سوسیالیسم ملی آنان به اسالت اسلام در دفاع از فقرا و ضعفا تکیه میکنند. مشخصه این نوع برخورد با فلسفه سوسیالیسم ملی میل به آشتی دادن فلسفه ماده‌گرا با اسلام و بودائیسیم است و نیز محدود کردن قلم و نفوذ مذهب و ندیده گرفتن تضاد آشتی ما بین اولویت قابله شدن برای اصل روحانی (که اساس فلسفه انکارگراست) از یکسو و تمایل به دنبال کردن فلسفه مارکسیستی مسایل اجتماعی از سوی دیگر. نفوذ سنن مذهبی بر تکامل نظریه‌های اجتماعی قشرهای مختلف دموکراتهای انقلابی خرده بورژوازی در کشورهای نو استقلال بطور شگرفی تضاد آمیز بوده است. نقشی که مذهب در ایدئولوژی آنان دارد مشابه نقشی است که در جنبش آزادی بخش ضد فئودالی و ضد استعماری بهقنان و تهیدستان شهری در قرون وسطی در اوان توسعه استعمار بازی کرد. اما استفاده از سنن مذهبی در تفکر سیاسی و اجتماعی نوین خرده بورژوازی صرفاً بیان ویژه تمایلات ضد استعماری مردم نیست. دموکراتهای انقلابی، آرمانهای جامعه‌گرایی تخیلی صدر اسلام یا بودائیسیم اولیه را زنده میکنند و در مقابل ایدئولوژی بورژوازی مبنای اثبات نظریه راه رشد غیر سرمایه داری قرار میدهند. از اینقرار، بکارگیری سنن مذهبی در تفکر دموکراتهای انقلابی، انعکاس روحیه سرمایه - داری توده‌های بهقانی و خرده بورژوازی و قشرهای نیمه کارگر شهرها است. به هر جهت این وفاداری به سنن مذهبی برای دموکراتهای انقلابی اشکالاتی در همسانی با فلسفه علمی و پیوستن کامل به مواضع کارگران ایجاد کرده است. این وفاداری، با وجود ریشه‌های تاریخی قابل فهم آن، خرده بورژوازی را از نظر ایدئولوژیک تضعیف میکند و آنرا بصورت شکار آسان برای تئوریها و مفاهیم ابر ارتجاعی در میاورد. نیروهای ارتجاعی داخلی مشتاق رواج چنین تکیه‌گاههایی برای نفوذ عقاید سیاسی شان در میان مردم هستند. این نیروها در حالیکه بشدت همه آنچه را که معادل مفهوم فئودالی

" احیای دین " است و همه تمایلات ضد کمونیستی اصلاح گرای منتهی بورژوازی را تشویق میکنند خود مفاهیم ناسیونالیستی خرده بورژوازی همچون " نا - سئونالیسم اسلامی " (آ. مادی a.maududi) و " سوسیالیسم هندوی حقیقی " و چیزهایی از این قبیل را ترویج می کنند.

مذهب اغلب همچون سلاحی بر علیه هدفهای ضد سرمایه داری خلقهایی که از یوغ استعمار رهایی یافته اند و نیز چون ابزاری برای تضعیف وحدت آنان در خدمت امپریالیسم در می آید. بی اینکه وارد عمق مسئله شویم باید بگوییم که ارتجاعی ترین نمایندگان سوسیالیسم فئودالی و شوینیسم خرده بورژوازی که عقایدشان را در قالبهای مذهبی ارائه میدهند بوضوح آنها بی هستند که معمولاً از حمایت ارتجاع امپریالیستی بر خوردارند. گواه روشن آنرا بایا در تماسهایی که ما بین امپریالیستها با بسیاری از برجستگان نهضت " احیای دین " وجود دارد، دید نمونه دیگر استفاده از انگاره های مذهبی بمنظور هدفهای ارتجاعی و طرح امپریالیستی ایجاد بلوک کشورهای مسلمان بر علیه وحدت ضد امپریالیستی کشورهای آسیایی و آفریقایی است.

مفاهیم مذهبی قشرهای مختلف اجتماعی و سیاسی در کشورهای که عمری وابستگی استعماری داشته اند، انعکاس نقش تعیین کننده ای است که قشرهای میانه و سخنگویان ایدئولوژییشان بعده داشته اند و نیز انعکاس ماهیت دوگانه بورژوازی است. این امر نشان میدهد که آگاهی قشرهای مختلف از منافع طبقاتی متضادشان هنوز بلوغ نیافته است و روحیه بهقانان فئودا مسلک هنوز بر کارگران و بورژوازی غلبه دارد. انگاره های فلسفی و جامع شناسانه ی مذهبی همیشه مستقیماً بیان کننده منافع یک طبقه یا یک گروه سیاسی نیستند، و عناصر مشترک آنها نتیجه استقلال نسبی و قوانین خاص تک ایدئولوژیهاست.

بدین ترتیب اگر انگاره های اسلامی هندو و بودایی را از دیدگاهی صرفاً مذهبی - خداشناسانه درک کنیم تمامی تعالیم این مذاهب هماهنگ هستند. " ناسیونالیستهای مسلمان " به کسانی که به آنان پیشنهاد میکنند که وحدت مذهبی تنزل دهند، بر حسب " بدویت " میزنند. آنان معتقدند وحدت بر اساس اسلام، مفهومی بسیار وسیعتر از وحدت مذهبی است، زیرا اسلام فقط یک مذهب نیست، بلکه نظامی جامع، فلسفی، سیاسی و حقوقی و تمامیتی فرهنگی است. " سوسیالیستهای راستین هندو " نیز عیناً همین نظر را دارند. ب - مذهب

جن سنگ در پاسخ به انتقادات روی این موضوع پلفشاری میکند که "ناسیونالیسم هندو" مفهومی مذهبی نیست هندیسم از مذهب بسیار وسیعتر است. نمایندگان ایدئولوژیک قشر پیشرفته خرده بورژوازی و نیمه کارگران در مورد اسلام، هندیسم، بودائیسم دعاوی مشابهی دارند مواضع آنها خصلتهای واقعی و مشخص کامل آگاهی اجتماعی مردم شرق و ریشههای معرفت شناسانه انگارههای مذهبی بومیشان را منعکس میکند. حقیقت مطلب ایتست که فلسفههای اسلام، هندو، بودایی در واقع بسیار گستردهتر از مفاهیم خداشناسانه نشان هستند نظامهای مذهبی شرق، مجموعهی جلمعی از انگارههای فلسفی و نهادهای حقوقی و اجتماعی و سنتهای فرهنگی را در خود نهان دارند، به این ترتیب میتوان دریافت که در این نظامها، انگارههایی نه فقط انگارگرایانه و خداشناسانه، بل دنیوی و حتی انگارههای ماده گرایانه خودبخودی، اصول سیاسی و اجتماعی نه واپس گرایانه، بل مترقی، در لباس مذهب ارائه شده است چه این موضوع در روندهای ایدئولوژیک شرقی و تقابل آنها با جزمیات مذهبی فتودالی، نمیتواند مانند توسل به اصول اخلاقی بورژوازی غرب نقش مثبتی بازی کند و میکند.

معیار اصلی در تجربه و تجلیل نفوذ مذهب بر ایدئولوژی قشرهای مختلف اجتماعی نباید مذهب فی نفسه باشد، بلکه باید دید روی کدامیک از سنن مذهبی تاکید میشود؟ و این سنن در خدمت چه هدفی قرار میگیرد؟ و از منافع چه طبقه پشتیبانی میکنند؟

این همان فکری است که از مخیلهی اولیانوف میگذشت. او میگفت -
 "برنامهی ما تماما بر پایه جهان بینی علمی و مادی پایه گذاری شده است اما ما تحت هیچ شرایطی نباید دچار این خطا بشویم که با مذهب به روش انگار-
 گرایانه و انتزاعی و بمثابهی مسئلهای روشن فکرانه وجها از مبارزه طبقاتی روبرو شویم" (۱۵) این موضوع باید راهنمای ما در تحلیل موقعیتهای مشخص و تشخیص اشکال و روشهای مناسب ترویج انگارههای مترقی در میان دمؤکراتهای انقلابی باشد.

بازنویسها

The influence of religion on the social thought of peoples of the (۱)
 east

Asia in soviet studies

ماخذ مقاله از کتاب - چاپ ۱۹۶۹

دانشمندان شوروی بررسیهای متعددی در مورد نفوذ مذهب بر تفکر اجتماعی شرق انجام داده اند. مقاله ای حاضر انجا نمیکند که برداشتی از این موضوع پیچیده ارائه داده است. هدف نویسندگان این بود است که توجه دانشجویان را بر اشکال مذهبی جهان بینی لایه های اجتماعی مختلف در شرق در حال بیداری

و بر نقشی که منبج حتی هم اکنون در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی ایفا میکند، متکرکز کنیم .

نویسندگان این مقاله در تحلیل مساله، از نوشته‌هایی که بتازگی در شوروی در مورد نظریه‌های منهبی - فلسفی - اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایدئولوگهای معاصر کشورهای شرق بچاپ رسیده است . نویسندگان از بعضی نتایجی که دیگر پژوهشگران اشکال منهبی معاصرترگش به جهان در کشورهای غربی، اندونزی، برمه، پاکستان و هند و مکلن منهب در ایدئولوژی جنبش آزادی بخش ملی در طول دوران استعماری پیش از این بدست یافته اند، استفاده کرده اند . (نگاه کنید به کارهای ا.ب. بلنکی A.B. BLANKY، یونرا ۱۰۱۰، یونرا A.A. IONRA

ر.ج. لندا R.G. LANDA، و م. لیکوفسکی M.V. MALYOKOVSKY، و ف. واسیلیف V.F. VASILYEV، م. ت. استپانیا M. T. STEPAN NTS، و ن. کوماروف E.N. KOMAROV، م. ف. لوین S.F. LEVIN و دیگر شرقشناسان) . نویسندگان احکام خویش را اغلب با شواهدی از هندوستان و پاکستان توضیح داده اند .

- (۲) V.I. LENIN مجموع کارها مجلد ۳۱ ص ۱۴۹ چاپ ۱۹۶۶
- (۳) زندگی Suami vive kananda شماره هشتم New delhi ۱۹۵۱ ص ۷۷
- (۴) نهرو Nehru کشف هندوستان - چاپ نیویورک - ۱۹۴۶ ص ۷۴-۷۳
- (۵) V.I. Lenin مجموعه کارها - جلد ۴ ص ۴۴۳ چاپ ۱۹۶۴
- (۶) نهرو Nehru همان کتاب ص ۳۸۷
- (۷) ج. نهرو - اتوبیوگرافی - لندن - ۱۹۵۳ ص ۴-۲۳
- (۸) ج. نهرو - Nemage کرنش - ۱۹۶۴ ص ۱۲۴
- (۹) Aicc دوره اقتصادی - شماره ۵ - ۱۹۵۸ - ص ۱۴
- (۱۰) Towards a socialist cooperative commonwealth - u. n. anbar
- (۱۱) new delhi ۱۹۵۷ - ص ۱۶ congress man, s primer for socialism (a compilation)

- ص ۱۹۹
- (۱۲) نهرو - کرنش - ص ۱۱۹
- (۱۳) نهرو - کشف هندوستان ص ۳۸۶
- (۱۴) A.M. MALIK - مساله کار و سیاست در پاکستان Labaer problem and policy in pakistan - کراچی - ۱۹۵۹ - ص ۴
- (۱۵) V.I. LENIN مجموعه کارها - جلد ۱۰ - ۱۹۶۵ ص ۸۶

سیا، مرکز گانگستریسم بین‌المللی

بدنبال افشای اعمال جنایتکارانه "سیا" علیه مردم آمریکا که بصورت قتل افراد ناباب از نظر ارتجاعی ترین محافظ این "دژ آزادی" جهان سرمایه داری و یا بصورت کنترل مکاتبات خصوصی مکالمات تلفنی، — ایجاد پرونده و تهیه لیست سیاه برای دهها هزار مردم آمریکا، حتی برای نمایندگان کنگره و روسای جمهوری این کشور متجلی می‌شد، اکنون ماجرای توطئه‌های این سازمان جاسوسی و آدمکشی علیه سران و رجال کشورهای خارجی که باب طبع واژگن نبوده‌اند، به زبانها افتاده است.

برای رسیدگی به این رسوایی جدید، زیر فشار افکار عمومی، — کمیسیون ویژه‌ای در سنای آمریکا تشکیل شد. این کمیسیون پس از بررسی اسناد و مدارک فراوان و بازپرسی از عده کثیری از اعضا و روسای سابق سیا (نظر ریچارد هلمز و ویلیام کلبی) به این نتیجه رسیده است که این سازمان برای قتل عده‌ای از سران و رجال سیاسی کشورهای خارجی اقدامات وسیع انجام داده است. کمیسیون در گزارش خود یادآور می‌شود که در سال ۱۹۴۷ "شورای امنیت ملی رهنمودهای کاملاً محرمانه‌ای صادر کرد که به سیا برای اقدامات پنهانی از جمله خرابکاری (در کشورهای دیگر ۱۰) — اختیارات تام می‌داد". جالب آنکه این گانگستریسم بین‌المللی به اطلاع و تأیید روسای جمهوری آمریکا انجام میگرفته است. با اینکه محافظ دولتی آمریکا می‌کوشند موارد مشخص این توطئه‌ها افشا نگردد، گوشه‌هایی از حقایق فضیحت بار اعمال این سازمان در مطبوعات و رادیو تلویزیون آمریکا انعکاس می‌یابد. کوشش مقلات آمریکایی برای پنهان داشتن این حقایق ننگین چنانکه از نامه جرالدفورد، به فرانک چرچ، برای حفظ "حیثیت و اعتبار" آمریکا

« و حفظ » جان ماموران « سیا در خارج از کشور انجام میگیرد .
 از نوشته‌های مطبوعات امریکائی چنین بر می آید که کمیسیون ویژه
 در جریان رسیدگی ، تا کنون توطئه و سو قصد علیه هشت تن از رجال خارجی
 را مشخص نموده است که برخی از این توطئه ها به نتیجه رسیده و بعضی
 عقیم مانده است . در گزارش کمیسیون گفته می شود که هنوز ابعاد کامل
 اقدامات « سیا » بدرستی روشن نشده ، ولی هر آنچه که تا کنون معلوم شده
 نشان میدهد که این اعمال « با موازین حقوقی و اخلاقی بین المللی ناسازگار
 است »

مطبوعات امریکائی با استناد به گزارش کمیسیون می نویسند که
 پاتریس لومومبا ، رهبر قهرمان خلق کنگو ، سولمون باندارانایکه ، نخست
 وزیر سیلان و چه گوآرا ، انقلابی شهید کوبا از قربانیان توطئه « سیا »
 هستند . در گزارش کمیسیون گفته میشود که طی سالهای ۶۵ - ۱۹۶۰ لاقبل
 هشت بار علیه فیدل کاسترو توطئه شده است و در این توطئه مرتجعین کوبا
 و گانگسترهای مافیای امریکا با پشتیبانی مادی « سیا » شرکت داشته اند
 در پائیز ۱۹۶۰ نیز برای مسموم کردن پاتریس لومومبا دونفر از عمال « سیا
 به کنگو اعزام می شوند . یکی از این عاملین اعتراف کرده است که دستور
 قتل لومومبا را خود آیزنهاور شخصا صادر کرده بود . بطوریکه در گزارش
 قید شده این توطئه « با عدم موفقیت مواجه شد » ولی چند ماه بعد ، یعنی
 در ژانویه ۱۹۶۱ قتل این قهرمان قاره افریقا بنحوی دیگر تحقق یافت .
 برای ترور قذافی ، و اسقف ماریوس نیز اقداماتی از طرف « سیا » انجام
 گرفت که با شکست مواجه گردید .

« سیا » در حوادث خونین شیلی نیز دخالت مسبقیم داشته است . در گزارش
 کمیسیون ویژه سنای امریکا گفته میشود که کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰
 به سیا اطلاع داد که « تشکیل دولت به زمامداری سالوادور آلنده برای

ایالات متحده غیر قابل قبول است" و لذا این سازمان "کار انجام یسک کودتای فظامی را راساً بر عهده گرفت". از آنجا که سیا ژنرال شنايدر فرمانده کل نیروهای مسلح شیلی را مانع اساسی در راه خود تشخیص داده بود این ژنرال در اکتبر ۱۹۷۰ بقتل رسید و بدینسان راه برای کودتای نظامی دار و بسته بینوשה هموار گردید.

اعمال جنایتکارانه سیا فقط متوجه شخصیتهاى برجسته کشورهای خارجی نبود و دامنه وسیعتری داشت. چنانکه ویلیام کلبی، رئیس سابق سیا اعتراف میکند: این سازمان جاسوسی و آدمکشی اجرای عملیات "فنیکس" را در ویتنام نیز بعهده داشته است. عمال سیا طی سالهای ۷۱ - ۱۹۶۸ در جریان اجرای این برنامه ۲۰۵۸۷ تن از میهن پرستان ویتنامی را برای گرفتن اعتراف و یا ارباب آنها بوحشیانه ترین وضع زیر شکنجه بقتل رسانده، یا در مقابل دیدگاه سایر میهن پرستان زجر کش کرده و یا از هلیکوپتر بزمین پرتاب کرده اند. عد کثیری از عمال بومی سیا که در عملیات "فنیکس" شرکت داشته اند، اکنون به ایالات متحده پناه برده و در آنجا آزادانه زندگی میکنند.

افشای جنایات سیا در سایر کشورها بار دیگر پرده از "اسرار" کودتای ۲۸ مرداد زاهدی بر میدارد. آیزنهاور که در سال ۱۹۶۰ به سیاستور داده بود لومومبا را به قتل برسانند چند سال پیش یعنی در سال ۱۳۳۲ نیز با اعلام اینکه "سرو کارداشتن با مصدق برای ما دیگر غیر ممکن است" در واقع فرمان اجرای کودتا و از میان برداشتن حکومت مصدقرا به سیا صادر کرده بود. روزنامه "نیویورک پست" حدود یکماه پیش از کودتا نوشت "دولت مصدق همین امسال ساقط خواهد شد. ۰۰۰ مصدق احتمالاً بوسیله ارتش سقوط خواهد کرد". این کودتا که بدست جاسوسان سیا نظیر ژنرال سوار ستکف کرمیت (کیم) روزولت (معروف به مستر ایران) و عمال داخلی آن نظیر سر لشکر زاهدی انجام گرفت، در واقع یکی از نخستین جنایات بزرگی بود که

در يك کشور خارجی مرتکبمیشد . بیهوده نیست که شاه گریزبایی که بدست .
سها سایه شوم خود را بر میهن ما گسترده ، در بازدیدیکه يك سال پس از کودتا
از امریکا بعمل آورده ، مراتب سیاسی گزاری خود را از ناجیان خود چنین ابراز
داشت : " ۰۰۰ دولت و ملت امریکا (یعنی سیا) در تاریکترین دقایق حیات
تاریخی ایران به کمک ما آمدند و من هرگز این کمکهای گرانبها را فراموش
نخواهم کرد " : شاه که زمانی تخت و تاج بر باد رفته را بوسیله سیا از نو
بدست آورده بود ، اکنون با ایجاد دستگاه جهنمی ساواک که در واقع دست
بخت سیا امریکاست ، با اعتراف خود با این سازمان گانگستری همکاری نزدیک
میکند (۱) و ریچاردهلمز رئیس سابق سیا را ، که چندین بار برای ادای توضیح
در باره جنایات سیا به امریکا احضار شده ، همچون مشاور و صديق در کنار
دارد .

آیا کمیسیون ویژه سنای امریکا تمام جنایات سیا ، از جمله —
جنایاتی را که نسبت به مردم ایران مرتکب شده در گزارش خود منعکس نموده
و خواهد کرد و آیا متن این گزارش تماما در دسترس افکار عمومی جهان نیان
قرار خواهد گرفت؟ آنچه که روشن است ، اینست که برای جلوگیری از ادامه
افشای جنایات سیا اقدامات وسیعی بعمل میاید . چنانکه ، اسنادی که پایه
تهیه گزارش کمیسیون ویژه بود ، بدستور ریچارد هلمز ، رئیس سابق سیا
و مشاور الهام بخش پشت پرده شاه از میان برداشته شده اند .

م ۱۰ . دی ۱۳۵۴

رمز عبور از شب (داستان)

نزدیک غروب بود . با بی میلی به طرف خانه می رفتم . با اشتیاق شمارها و اعلامیه های روی دیوار را می خواندم و رد می شدم . روی يك تکه کاغذ نوشته شده بود " امشب آخرین دفاع خسرو گل سرخی از تلویزیون بخش می شود . " چند لحظه با چشمان خیره به تکه ی کاغذ سرچایم ایستادم . چون تلویزیون نداریم . مسیرم را به طرف خانه ی یکی از دوستانم که تلویزیون دارد ، تغییر دادم . خیلی سریع راه می رفتم . به خانه دوستم رسیدم . در زدم . دوستم که در را باز کرد ، گفت " چه خوب شد اومدی ، امشب دفاعیه گل سرخی رو از تلویزیون نشون میدن . "

گفتم " میدونم ، واسه همین اومدم . " با او پای تلویزیون نشستیم . با هم صحبت کردیم . از تلویزیون هم غافل نبودیم . هر چند لحظه نگاههایمان از صورت هم جدا می شد و هر دو به تلویزیون نگاه می کردیم . در یکی از این نگاهها چهره پر هیبت او بر صفحه ی تلویزیون ظاهر شد . نفسم برای چند لحظه بند آمد . هر دو به تلویزیون زل زدیم و به دفاع آتشین او از عقیده و آرمانش ، از صداقتش و از عشقش به زحمتکشان ، نگاه کردیم . برنامه کوتاه بود . ولی خاطره اش پایدار . تصویر او از صفحه تلویزیون محو شد . ولی هنوز چشمان من ، چهره پر هیبت او با سبیلهای پر پشت و چشمان یاغی روشنش را می دیدم . جمله ی آخرش را مرتب زیر لب بی اختیار تکرار می کردم " من از خلقم دفاع می کنم . "

از خانه دوستم بیرون آمدم . ماشین سوار شدم تا به خانه بروم . مسافت زیادی نرفته بودیم که پاسداران انقلاب جلوی ماشین را گرفتند . جوانی با مسلسلی در دست بطرف ما آمد به راننده گفت " رمز شب چیه؟ "



راننده گفت " نمی دونم . "

يك هفته از سرزگونی دیکتاتورى گذشته بود . شبها جوانها در —
خیابانها برای حفظ آنچه به دست آمده بود ، پاسداری می دادند . جوان
داخل ماشین و صندوق عقب را به دقت بازدید کرد و پس از اتمام کارش از ما
عذر خواهی کرد و گفت " رمز شب گل سرخیه "

راننده حرکت کرد . تصویر او در جلوی چشمانم بود . چند دفعه
جلوی ماشین را گرفتند و راننده هر بار می گفت " گل سرخی " و حرکت میکرد
به خیابانی پیچیدیم ، جلویمان را گرفتند .

- رمز شب چه ؟

- گل سرخی

داخل ماشین و صندوق عقب را به دقت گشتند و پس از عذر خواهی
گفتند " رمز شب این خیابون ، من از خلقم دفاع می کنم . " تا انتهای
خیابان چند دفعه دیگر جلوی مان را گرفتند ، و هر بار راننده می ایستاد
و به کسی که برای بازدید می آمد ، می گفت " من از خلقم دفاع می کنم . "
و سپس حرکت می کرد . به خیابان دیگری پیچیدیم . جلوی مان را گرفتند .
باز ماشین را به دقت بازدید کردند و رمز شب آن خیابان را گفتند
- گل سرخی از خلقش دفاع کرد .

ماشین به خانه نزدیک شد . در حین اینکه به راننده می گفتم نگه
دارد ، او حرفم را قطع کرد و گفت

- آره رفیق ، برای عبور از شب باید از خلق دفاع کرد .

پایش را بروی ترمز فشار داد . ماشین ایستاد و من خدا حافظی کردم
و پیاده شدم و جمله آخر راننده تکرار می کردم

- " آره رفیق برای عبور از شب ... "

م . به تویی

سرود پیوستن
باید که دوست بداریم یاران
فریادهای ما اگر چه رسان نیست

باید یکی شود

باید که چون خزر بخروشیم
باید تبیدن هر قلب

اینک سرود

باید که سرخی هر خون

اینک پرچم

باید که قلب ما

سرود و پرچم باشد

باید که دوست بداریم یاران
باید

در هر سپیده البرز نزدیکتر شویم

باید یکی شویم

اینان هراسشان زیگانگی ماست

باید که سر کشد طلوعه خاور از چنمهای ما

باید که لوت تشنه

میزبان خزر باشد

باید کویر فقر ...

باید که دستها چپا ساینند

باید که سفره رنگین

.....

.....

باید بهار

در چشم کودکان جاده

سبز و شکفته و شاداب
باید بهار را بشناسید

باید جوادیه سر پل بنما شود

پل

این شانه‌های ما

باید که رنج را بشناسیم

وقتی که دختر رحمان

از یکتا تب‌دو سفته میمیرد

باید که قلب ما

سرود و برچم باشد

خسرو گل‌سرخ

مبارزات ۵۰ ساله خلق کرد

هو چا معهای روند تکاملی علمی خود را طی فی کند و هیچ نسیسه و نیرنگی هر-
چه هم کوبنده و نابودگر باشد توانست از بیشرفت مقاصد انقلابی و مبارزات
آشتی ناپذیر خلقها برای همیشه جلوگیری کند .
مبارزه ناشی از تعارض طبقاتی و ستم ملی هر زمان به شیوه‌ای و در هر مرحله
بگونه‌ای تازه تر و جدیتری مطرح بوده و خواهد بود .
تاریخچه خلق کرد نیز مانند تاریخ همه مردم زیر ستم ایران و ملت‌های زیر
یوغ امپریالیست جهانخوار مملو از فرازو نشیب و شکست و پیروزی نسبی است
و ورق زدن آن مایه مباحثات، زیرا هر ورقی در عین گلگونی از خون شهدای -
آن برهه از زمان سندیست مستدل و قاطع بر محکومیت ستمگران خون آشام و
نوکران دست نشانده استعمار و امپریالیزم .
کردستان از اوائل قرن شانزدهم باریشه دوانی استعمار انگلیس در شرق و شرق
-ق میانه بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت . و همانطور که تاریخ گواه بارز
است تعیین مرز در این مناطق تابع میزان تامین منافع زورگویان زمان بود .
گویی خلق کرد محکوم بدان تاوان مناقشات انگلیسی و عثمانی شده و باید

دستخوش تهاجم وحشیانه تری قرار می گرفت .

اما تحمیل بار گران ستم ملی در این زمان نه تنها قادر به منکوب کردن -
کردها نشد و نتوانست آنها را مطیع فرامین سلاطین وطنی و حکام انگلیس کند
بلکه منجر بعکس العملهای قهر آمیزی شد که برگه های تاریخ چهار قرن گذشته
خود شاهد گویای آن فداکاریهای آشتی ناپذیر است .

پر واضح است که اعمال ستم ملی هرگز اجازه نداده آنطور که شایسته است -
تاریخ مبارزات خلق کرد نیز مانند همه ملل مبارز و آزادخواه در مراحل -
مختلف با بینش و تجزیه و تحلیل علمی برشته تحریر در آید، ولی فولکلور -
حماسی کرد چون حماسه های آموزنده دیگر خلقها که سینه به سینه از نسلی به
نسل دیگر منتقل گشته ، نشاندهنده بسیاری از این واقعیات و حقایق تلخ و
شیرین است .

لازم می آید باین امر اشاره کنیم که جمع آوری اسناد و نگارش وقایع تاریخی
و اجتماعی کرد نیز مانند تاریخ همه اقوام زیر ستم بعلت خفقان توسط خود
آنان برشته تحریر در نیامده و اگر هم چنین چیزی لااقل در گذشته انجام گم
شفته بسیار ناقص است و کار اصلی را در این زمینه ، بیشتر دانشمندان -
معتقد خارجی جمع آوری نموده و چه بسا بعضا " دستخوش تغییراتی ناشی از
اعمال نظر حکام و امرا نیز گشته است . لیکن آنچه مسلم است منابع خارجی

در این زمینه بسیار غنی ترند .

مبارزات خلق کرد از اوایل قرن نوزدهم تا شروع جنگ اول جهانی مملو از جانبازی ها و فداکاریهاست که متأسفانه اغلب دستخوش تمایلات غیر منطقی و صرفاً " احساسی دور از اصول علمی و تعصبات نامعقول منتهی گردیده و پس از دادن تلفات سنگین اعم از میدان نبرد یا عوارض ناشی از قحطی و گرسنگی به تجزیه و جدائی باز هم بیشتر این سرزمین در جهت تامین منافع سرشار - استعمار سودجوی انگلیس شده است .

بدنبال تضعیف سلسله قاجاریه خونخوار که بی شک مدیون جانبازی پر عظمت - انقلابیون صدر مشروطه بود ، امپراتوری انگلیس سعی بر آن داشت که از ایادی خود جهت تثبیت موقعیت و حفظ منافع خویش طرحهای محیلانه ای بریزد ، که منتهی بدفع فاسد با فسد یعنی بقدرت رسیدن رضا خان گردید .

رضا خان با شیوه دیکته شده ارباب عمل کرد و سیل خون را در همه ایران از جکله کردستان جاری ساخت و آنچنان ستمی در زمینه منع تکلم بزبان مادری و منع پوشیدن لباس ملی و پیشگیری از رعایت سنن و آداب ملی رواج داد که موجب قیامهای مکرر گردید . از آنجمله جنگهای خونبار ایل گلباخی در - کردستان جنوبی جنگ سوسینا یه تی^(۱) در منطقه جنگلی سر دشت ، ماجرای حاد و برخورد مسلحانه مآخلیل در منطقه مذکور و حومه مهاباد و نبردهای اولانی^(۲)

اسماعیل سمیتقو را می توان بر شمرد .
گرچه هر يك از این قیامها به نحوی فاقد رهبریت صحیح بوده و بسیاری از -
آنها دچار انحرافات و بیراهه روی شده و رزگ انقلابی علمی بخود نگرفته اند
ولی همه آنها صرفاً ناشی از اعمال بیرحمانه ستم ملی دوره رضا خان و -
عکس العمل طبیعی آن قلدریها و زورگوئیها بوده اند .
رضا خان گرچه کرستان گرچه کرستان را مثل همه نقاط ایران بخون کشید -
ولی نتوانست مبارزات را متوقف سازد در سال ۱۳۱۸ بار دیگر عده ای از رجال
کرد را بنام قاچاقچیکری در زندان قصر قاجار محبوس یا به تبعیدگاههای
دور دست اعزام داشتند و بقول شاعر کرد .
ندای نخبه گان کرد از سلولهای قصر قاجار ، نعره جوان به قل و زنجیر -
کشیده مکررانی در شیراز قطعه قطعه شدن پیکر شکاک (۳) در اهواز ، نشانه -
گویای جور و ستمهای ناروای رضاخانی بوسیده شد هجنگ دوم جهانی و تسلیم بد
- ون قید و شرط ایران به متفقین ، ماهیت بلیداو را بر ملاتر ساخت .
رضا خان بمحض ورود قوای بیگانه با ایران بفرمان ارباب خود قرار کرد و ایر
- سان به پل پیروزی بدل شد ، اما در عین حال اینکه کشورمان در ایصال بیگا
- نگان بود ، خاک وطن عزیز از لوٹ وجود آن جبار ستمگر که با تبه کاریهای
او انباشته از کین و نفاق شده بود ، پاک شد .
فضای آزاد مجای خفقان بیست ساله را گرفته بود . دکتر تقی ارانی و دیگر

آزادگان چون فرخی یزدی، میرزا کوچک خان، لاهوتی، پسیان، عارف قزوینی، در آن دوره منحوس رضاخان از بین رفته یا جلای ولین کرده بودند ولی شاگردان و همسنگران وفادار آنان، نظیر سید جعفر پیشه‌وری، آن مبارز و مجاهد تسلیم ناپذیر از یکسو، و نوآوریهای ناشی از جنگ جهانی دوم زمینه را برای اوج‌گیری نهضت‌های مترقی آماده کرده و مبارزات در سطح کشور بخصوص در دو منطقه آذربایجان و کردستان شکل جدیدتری بخود گرفت. باید انعام داشت که اقامت اجباری واقعا "پرتغاهم عده‌ای در این دو منطقه که در قاموسی سر سبز سدگان عنوان اشغالگر را هم بآنان می‌دادند - اثر بسزائی در روشنگری و نضج‌گیری مبارزه در این مناطق داشت.

مردم کردستان هم بانجا رسیدند که در فکر اهمیت‌سازمان و تشکیلات و ضرورت تاریخی آن باشند و در سال بیست و یک ۱۳۲۱ و بیست و دو ۱۳۲۲ و با احساس کامل ناسیونالیستی، اولین حزب متشکل خود، کومه‌له‌ی - ژ - گ، بمعنی تجدید حیات کرد را که بدنبال جریانهای آزادی‌کردستان در سال ۱۳ و ۱۴ بوجود آمده بود در سال ۱۷ و ۱۸ تقویت نموده و سازمان دادند. این حزب در قسمتی از کردستان سازمان یافت. پس از مدتی، رهبران، ژ - ک، متوجه شدند که با وجود اختلاط ملیت در کردستان و شرایط سیاسی سرزمین ایران، این عنوان و این حزب قابل توجیه نیست و نمی‌تواند بعلل نوعی تعصب‌تنگ‌نظرانه ناسیونالیستی، در برگیرنده اقلیت‌های کردستان از یکسو، و موجب

تحکیم مبانی درست و ایجاد روابط حسنه با سایر خلقها و صفوف دیگر مبارزین
ایران از سوی دیگر شود . لذا در اولین کنگره کومه له ی - ژ - ک بتاریخ
۲۵ مرداد ۱۳۲۴ نام " کومه له ی ژ ک " به " حزب دمکرات کرستان " تبدیل
شد .

این حزب بر خلاف ادعای آنزمان حکومت دستنشانده مرکزی ما ساکنانه ای
نسبتا مترقی در حد قانون اساسی صدر مشروطیت و رسیدن بحقوق ملی بر مبنای
موازین انسانی و اعلامیه حقوق بشر ، تصویب و در مدت کمی موفق به برقراری
ارتباط با احزاب مترقی آنزمان کشور و نیز انجام مذاکرات بی فایده با
- دانشجویان حکومت مرکزی گردید ، و بدنبال آنهمه مذاکرات و تلاش ناموفق در
تاریخ دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ به رهبری قاضی محمد شهید و با مشارکت بیش از -
صد هزار نفر نمایندگان همه نقاط منطقه نفوذ حزب ، موفق به تشکیل اولین
جمهوری خود مختار گردید .

این جمهوری در عرض یازده ماه موجودیت خود توانست کارهای اساسی از -
فبیل تدریس زبان کردی در مدارس ، نشر و چاپ مطبوعات و کتب بزبان کردی ،
ایجاد تاتر ملی ، دادن حقوق برابر بزنان ، گسترش امور بازرگانی و ایجاد
ارتش ملی و انعقاد پیمان دوستی با جمهوری آذربایجان را انجام بدهد .
تشکیل دو جمهوری خود مختار آذربایجان و کرستان نشانه آنست که اولاً
ستم ملی و بی توجهی بمسائل اقتصادی در این دو نطقه زیادترا ؛ دیگر مناطق

بوده ، و دستگاه مرکزی حتی بعد از آنهمه مذاکره و هشدار ، احساس مسئولیت
ننموده و بخواسته‌های برحق آنان توجهی نکرده ، و از طرف دیگر مبین این
امر است که مردمان این دو منطقه بعلتستم ملی و فشار عوامل دستگاه و -
فتودالهای منطقه ، زودتر از دیگر نقاط ماهیت پلید قانونفکنان وقت و ایا
- دی بیگانهای چون قوام السلطنه را درک کرده و خواستار اجرای عدالت
اجتماعی و تغییر رژیم شده بودند ، زیرا برای آنان مسجل شده بود که با -
بودن سیستم شاهی دستنشانده انگلیسی و نوکر آمریکا ، در هیچ شرایطی تامین
حقوق ملی برای خلقهای ایران و برخورداری از حقوق برابر میسر نخواهد بود .
بسر از یازده ماه بدنیاال اعمال نظر و دخالت مسلم و کمک مستقیم غارتگر
- ان امریکا و بریتانیا با خشونت وحشتناک و نه از راه شکست نظامی ، -
این جمهوری نیز بسر نوشت جمهوری آذربایجان دچار شد .
متأسفانه انحلال دو جمهوری به چنان شیوه‌ای انجام گرفت که بقیمت خون پان
- ده هزار نفر انسان دمکرات تمام شد :
جمهوری کردستان در مذاقه نفوذ محدود به قسمت شمالی کردستان ، فعالیت
بسیار جدی توأم با نواقص بسیار داشت ، و کم و بیش پیوندی هم با کردستان
جنوبی ایجاد کرده بود ولی هرگز بعلت تراکم نیروی دولتی در کردستان -
جنوبی نتوانست فعالیت خود را در آنجا شکل دهد .

شهادت شهیدان در این دوره از مبارزه باین شرح اند:
XX

۱ - محمدنواز زاده مخلیل خوشه وی هاستاد ابراهیم بنا از افسران و پیش
- مرگان دلاور ارتش خلق کرد در نیروهای مسلحانه با قوای دولتی در جبهه‌ها
سی سقز و سر نشت .

۲ - قاضی محمد صدر قاضی سیف قاضی هدر تاریخ ۲۶/۲/۱۰ در مهاباد .

۳ - حمید مازوجی عبدالله روشنفکر رسول نقدیان محمد ناظمی ۲۶/۲/۱۷ در
مهاباد .

۴ - علیخان شیرزاد معروف به علیخان یک شه وه در بوکان (۴)

۵ - احمد فاروقی عبدالله متین محمد دانشور سه برادر علی فاتح محمد -

فیض اله بیگی هشیخ امین اسعدی هشیخ صدیق اسعدی علی جوانمردی رسول محمو

- دی و احمد شجعی در سقز بدنبال یک محاکمه سری و در بسته نظامی اعدام

گردیدند .

صدها نفر دیگر از رجال کرد را بدنبال محاکمات فرمایشی بزنندان و تبعید

- های طویل المدت محکوم کردند و تا جائیکه اطلاع در دست است سه تن از -

آنان نیز با سامی هاشم حمزه بی محمد شیرینی و کریم ناظمی در زندانهای شاه

خائن جان داده و شهید شده اند .

بسیار بجا خواهد بود که در ردیف این قافله شهدا یادی هم از آن گروه

بجاء همت نفری از افسران شهید آذربایجانی بکنیم که متاسفانه اسامیشان

هرگز فاش نشد. آنانرا از آذربایجان بزنندان پادگان مهاباد منتقل و در سال ۲۶ در دادگاه فرمایشی محاکمه و در شبیده دم یکی از صبحگاههای بهار - ی در گورستان مهاباد تیر باران شدند.

پاسخ این کشتار فجیع جوانان کرد به دولت وقت، کسب تجربه، تجدید نیرو و سازمان بود. بفاصله کوتاهی فعالیت مجدداً آغاز شد. در سال بیست و - هفت عده‌ای از فعالین از جمله رفیق شهید عزیز یوسفی در مظان اتهام قرار گرفته، دستگیر و محکوم شدند ولی پس از تحمل چند سال زندان با عزم راسختر مجدداً "بصف بیکار جویان پیوستند".

نهضت ملی کردن صنعت نفت، فشرده‌گی بیشتر نیروهای مبارز، ایجاد پیوند بین احزاب مترقی در سالهای ۲۹، ۳۰، ۳۱، اثر چشمگیری در شکل گرفتن و - تعیین موضع مبارزات بخشید و این اثر در منطقه کردستان هم محسوس بود. قیام روستائیان منطقه بوکان و مهاباد در آخر سال ۳۰ و اوائل سال ۳۱ علیه بیدادگری فئودال‌های وابسته بدستگاه شاهی بمنظور احقاق حق، یکی از جالبترین حرکات آن سالهاست گرچه پشتیبانی حکام نظامی از جمله سرتیب مظفری زنگنه از خوانین، بقتل بیرحمانه ده‌ها نفر از دهقانان و افراد خانواده و حتی نوزادان نشان و همچنین به بند کشیدن عده‌ای از آنان انجامید ولی در نوع خود کم نظیر و یکی از آموزنده ترین فصول مبارز روستائی در منطقه و شاید هم ایران بود.

مبارزه شکل جدیتر و صحیح تر پیدا کرده ، ارتباط بین احزاب مترقی در ایران بشکل واقعا فعال تا حد مبادله کادر رسیده بود و مردم پیوستگی فوق العاده ای پیدا کرده بودند و بیانگر این حقیقت انجام انتخابات سال ۳۱ و رفراندوم سال ۳۲ بود .

در جریان انتخابات کاندیدای مردم مهاباد توانسته بود در بسیاری از - نقاط تا ۹۹ درصد آرا را بدست آورد ولی امام جمعه تهران آن محل درباری بجای او به مجلس رفت . در کوران رفراندوم هم کمتر کسی علاقه بحفظ موقعیت در بار نشان داد و در شهری مثل مهاباد تنها دو نفر رای موافق به امیال شاه دادند و بقیه حکومت دکترا مصدق را تائید و جواب مثبت بدرخواست او دادند .

مرداد سال ۱۳۳۲ بود . شاه یارای مقاومت نداشت . دست بقولته و کودتا - زده نقشه اول نقش بر آب شد و به رم فرار کرد . در سرتاسر ایران جشن و دمنوسترسیون برپا شد ، مردم طی قطعنامه هایی خواستار جمهوری شدند ، اسامی خیابانها در همه جا عوض و مراسم سلام شاهنشاهی در یادگانها حذف گردید ، قوای ضد مردمی در تکاپو بودند ، از طرف مقامات مسئول بتذکرات و توصیه ها توجه کافی نشد . روز ۲۸ مرداد نقشه کودتا با سهولت عملی گردید .

ابرهای تیره خفقان سراسر ایران را در گرفت ، دستگیری شکنجه ، و قتل و کشتار در همه جا از سوی ایادی شاه شروع شد . در نقاط مختلف کرستان هم

عده کثیری زندانی شدند اما عده‌ای با امید اینکه وعده‌های توخالی رهبران و-

قت ناشناس در مرکز مبنی بر شروع انقلاب و خنثی کردن کودتا جامه عمل خوا-

- هد پوشید و نیز برای حراست خود شهرها را ترك کردند .

این وعده‌ها هرگز عملی نشد ولی رفتن جوانان مبارز بداخل روستاها و کو-

ساران اثر سازنده‌ای در میان دهقانان داشت و موجب شد بیشتر از هرجای -

دیگر ایران در نهات کرستان فعالیت شود و تشکیلات و سازمان بوجود آید .

آرینهات کرستان سالها چون سنگر و پناهگاهی محکم ، کادرهای حزبی را صیا

- نت مینمود .

در سال ۱۳۳۷ تغییرات چشمگیری در همسایه غربی بوقوع پیوست ؟ حکومت

شاهی نابود شد ، قاسم و شورای انقلابی زمام امور را بدست گرفتند ، این حا-

دثه از نظر روحی اثر شگرفی روی مردم گذاشت و آنانرا امیدوار کرد با-

ینکه بالاخره حکومت شاهی هم آسیب پذیر است . در کرستان ایران این اثر

محسوس تر از هرجا بود ، عطش انقلابی مبارزه را متشکل تر میکرد . دستگاهها

حکومتی خصرا در نوار مرزی بمنظور پیشگیری از حرکات احتمالی ، منطقه را

بشدت و عجله هرچه بیشتر میلیتاریزه میکردند . پادگانهای پسوه ، پیرانشهر

و جلدیان یکی پس از دیگری علم میشدند . در بعضی نقاط حساس دیگر هم این

کار انجام شده بود . ستم ملی بصورت آشکارتری نمایان میشد ، در عراق -

مختصر ولو رسماً " بکرها داده بودند و آنها را در دستگاه شورای انقلاب

سپهیم میدانستند .

انفجار کردستان نزدیک و نزدیکتر میشد . جاسوسان عناصر حکومتی حتی در گوره ده ها نیز بتلاش پرداخته بودند و در تعقیب برگه و مدرک میگشتند ، بالاخره در سال ۱۳۳۸ مستمکی بدست آمد و در آباضاه همان سال یورش - وختیانه ای بردند و قریب ۲۵۰ نفر از ماکو و شاهپور گرفته تا نزدیکیهای کرمانشاه دستگیر کردند و در نظر داشتند آنها را بترتیبی قتل عام کنند که از هر شهر و روستائی یکی دو نفر اعدام و بقیه بزندانهای طولی مدت محکوم شوند .

عده زیادی هم از مبارزین از جمله رفیق سلیمان معینی و هاشم حق طلب ناگزیر مرز را پشت سر گذاشتند ولی از ادامه مبارزین باز نایستادند . از دستگیر شدگان آنسال به سبب فشار افکار عمومی و اعتراض مراجع خا رجی نتوانستند کسی را بکشند و در حقیقت با روی کار آمدن دولت دکتر علی امینی و سیاست کج دار و مریزا و کسی اعدام نگردید ولی رفقائی بنام - توفیق رجیبی از درجه داران سندیج ، رحمان تهرانی اهل اشنویه در زندان فوت کردند . مرگ رفیق عزیز یوسفی را نیز پس از تحمل بیست و پنج سال زندان - در زندانهای گرم یا سرد و بد آب و هوا را بهمین حساب میتوان گذاشت . آخرین نفر این گروه رفیق بلوریان بود که در آبانمان سال گذشته (۱۳۵۷) بعد از ماندن ۱۹ سال تمام از حبس آزاد گردید .

باری علی رغم اینهمه فشار مبارزه خلق کردادامه یا فتو باز شکل گرفت در زمستان ۱۳۴۲ باز هم ژاندارم و ساواک برای بهره برداری خاصی از شرایط سیاسی منطقه بنفع اربابان آمریکائی خود و شاه ستمگر بمنظور پرونده سازی تازه‌ای در تهران و بسیاری از شهرها و روستاها کردستان به مردم حمله ور شده و تعداد زیادی از پشرو جوان روحانی و نهقان هزمتکش و روشنفکران را دستگیر کردند و پس از آن بطرز وحشیانه ای بزندانه‌های قزل قلعه و قصر و قصر منتقل و طبق معمول شکنجه گران سنگ تمام گذاشته و پرونده مورد نظر را ساختند . ده‌ها نفر را بحبس‌های سنگین محکوم و با ایجاد اختناق باز عده‌ای ایرا راهی کشورهای دیگر نمودند . از جمله افراد این گروه متواری دو شهید اسماعیل شریف زاده و عبدالله معینی بودند .

علاوه بر اینهمه فشار مخفقان و کشت و کشتار ،تزلزل و کذب وریای رهبر - ی نهضت کردستان عراق هم مزید بر علت شد و بوسیله گرایشات ضد انقلابی خود صبرادران کرد ایرانی را در آنجا دچار بدبینی و نفاق نمود .

دنیاله این مسائل بانجا کشید که عده‌ای از فرزندان راستین در سالهای ۴۷ - ۴۶ بنام کمیته انقلاب حزب دمکرات کردستان تصمیم گرفت برنامه کار تو - ام سیاسی - مسلحانه را در یکی دو منطقه شروع کنند و ضمن تجدید سازمان حزب پیرگهای زرین دیگری طی ۱۸ ماه بر اوراق تاریخ مبارزات خلق کرد و - حزبشان بیفزایند . این اقدامات دستگاه را بحدی وحشت زده کرده بود که -

نیروی عظیمی از اقصی نقاط بدیار کردستان آورده تا بقول خودشان غائله را سرکوب کنند .

باری عدم آمادگی شرایط عینی و نهنی ضعف کادر نظامی و سیاسی و نداشتن برنامه ریزی عملیاتی دقیق و حساب شده و نرسیدن کمک تسلیحاتی از یکطرف و همکاری عفاصر خائن محلی با نیروهای دولتی علیه آن نیروی جوان ، موجب گردید که عده ای از آنان قهرمانان شهید شوند و زمینه پراکندگی فراهم آید . از نبردهای معروف این گروه که اکثرا " توام با موفقیت چشم گیری بوده و جز آخرین مورد آن بقیه جنبه تدافعی داشته عبارتند از برخوردهای اسب سنگ^(۵) در منگور بفرماندهی سلیمان معینی شلمانی سردشت بفرماندهی قادر شریف یا هاشم اقل لطلاب آویره لاجان پیرانشهر بسرکردگی مراد شیریز ، دارینه بان بفرماندهی شریف زاده قالوی^۷ در منطقه گورگ^۸ با اشتراک مینه شه م و عبدالله معینی ، کوهستان حاجی حکیم در منطقه آخته چی بفرماندهی سید - فتاح نظامی و بالاخره آخرین ضربه انتقامی در سر شیوه سردشت بود که بدنبال شهید شدن بسیاری از قهرمانان رویدادهای قبلی بمنظور انتقام گیری بفرماندهی هاشم اقل لطلاب انجام گرفت و از نظر تاکتیکی عالیترین عملیات ممکن بود و منجر بنا بودی شانزده نفر از قوای دولتی و جاشات^۹ اعظام از جمله همه لهه ت گردید .

شهادت این سنوات دوره تواری و بدنهال آن اقدام مسلحانه عبارتند از :

اسعد خدایاری ، ملامحمود زنگنه ، صدیق انجیری آنر ، اسماعیل شریف زاده ، -
میرزا محمدشاه تمانی سلیمان معینی ، عبدالله معینی ، مینه شه م ، محمدرسول
مره ، درویش حسن سعید قتاح نظامی ، علی خواه مراد شیربژ ، علی عجم ، ابراهیم
عبداله پور ، خلیل شه ویانی ، هاشم اقل الطلاب معروف به قادر شریف و چندین
نفر شهید ناشناخته دیگر .

پس از آنکه بقایای بیشرگان مسلح عقب نشست و مخفی شد اوائل مهرماه
۱۳۴۷ قوای دولتی با نقشه قبلی که از طرف صاحبان قدرت و زر طرح شده بود
یکباره بنقاط مختلف کرد نشین حمله ور شده در ظرف دو شبانه روز حدود هزار
- ار نفر را از ماکو گرفته تا کرمانشاه دستگیر کرده بدستور اویسی خونخو
- ار فرمانده کل ژاندارمری وقت در پادگان جلدیان پشت چند ردیف سیم خار
- دار در آسایشگاه های آن پادگان بازداشت و تحت شکنجه و حثتناك قرار داد
ند ، بطوریکه هر ژاندارمی خود فرمانده و امیری بود که بمیل خود شکنجه می
داد و بازجژی میکرد و پرونده میساخت . این شکنجه گاه مخوف که زیر نظر
ژاندارمها و وقیح ترین مامورین ساواک اداره میشد یکی دو ماه دایر بود و
براستی روی بازداشتگاههای هیتلری را سفید کرده بودند .

اولین گروه را که با اصطلاح خودشان به تبعید محکوم کرده بودند بفتح
ترین وضع ممکن بعد از آنکه در مسیر جلدیان خرم آباد در داخل شهر های -
نقده ، مهاباد - میاندوآب - بوکان - سقز - سنندج - کرمانشاه - هرسین و

خرم آباد بعنوان افرادی که در جبهه جنگ دستگیر شده و هر يك چندتن ژاندار
کشته اند ، بمعرض نمایش میگذاشتند و معرفی مینمودند ، به دژ مخوف فلک الافلاک
فرستادند و تازه رفتار آنجا نیز دور از همه اصول انسانی بود و بیش از -
شش ماه تمام این افراد ممنوع الملاقات بودند و بالاخره با يك اعتصاب غذا -
توانستند این حق را بدست آورند و پس از يكسال عده ای از آنانرا بشهرها
ی گرمسیری جنوب فرستادند و چند سالی در تبعیدگاهها بسر بردند .
گروه کثیری را نیز در محاکم و دادگاههای فرمایشی صحرائی محاکمه کرده
و هر روز عده ای از آنانرا اعدام میکردند از آنجمله گروه لهونیهای حومه
کرمانشاه ، گروه صالح لاجانی را میتوان نام برد لازم بیادآوریمست که گروه
دوم از افراد پیشمرگ متواری بعراق بودند که توسط داروستانه بارزانی کلا دو
بیج شده ، بمزدوران شاه خائن تحویل شده بودند .
پس از آن نیز گروه دیگری از پیشمرگان متواری از جمله ابراهیم محمود
، قادر نام ، علی محمودی و یکنفر از قره پیامهای مبارز اهل نقده که متا
- سفانه نام او برای ما روشن نیست در برخورد با مامورین دولتی موفقیت
نسبی بدست آوردند ولی باز بدست همدستان عراقی و عده ای اجیر در منطقه
لاجان از توابع پیرانشهر بشهادت رسیدند .

هنوز کسی از این گروه آزاد نشده بود که يك گروه دیگر از مها باد و

دیگر نقاط را دستگیر کردند و جهت شکنجه و محاکمه بتهران فرستادند و به حبس‌های طولی‌المدت محکوم و در زندان قصر آنها در میان زندانیان عادی محبوس داشتند. یکی از آنها بنام سید محمد آکافی مجدی تازی شده و تحت فشار قرار گرفته بود که پس از یکی دو سال فلج گردید مع الوصف تا پایان هفت سال محکومیت آزادی‌اش نکردند و پس از آزادی هم معالجات موثر واقع نشد و چندی قبل فوت کرد.

گروه دیگری از مبارزین دو مناطق مختلف کردستان نیز بعنوان خرابکار که از جمله آنان شیخ صدیق دورحومه سنندج نحو در مناطق مهاباد و ملاقات در ورجی، محمد رمضان و عزیز مصطفی زاده برادر خلیل شه و باش سابق الذکر در بانه و سنندج بشهادت رسیده‌اند که عموماً "از رزمندگان راستین چند ساله اخیر مبارزات سیاسی و مسلحانه خلق کرد و اعضای حزب دمکرات کردستان به شمار می‌رفتند که ما با نثار درود بروان پاکشان از فداکارها و جانباز بهایشان درس می‌گیریم و راهشان را ادامه خواهیم داد."

بدیهی است که در این یورشهای وحشیانه رژیم استبداد و مزدور، ده‌ها نفر دیگر نیز زیر شکنجه دژخیمان از پای درآمده و شهید گشته‌اند ولی تا بحال نام و نشان آنانرا بدست نیاورده‌ایم که امید است بهمت مبارزین - واقعی با ادامه راه بحق این شهدا در شناسائی بیشتر و دقیق جانبازان

گمنام بکوشیم و یانشان را پیوسته در جامعه با ارج و احترام تمام زنده نگه داریم .

این سلسله مبارزات بصورت آشتی ناپذیری ادامه داشته و بالاخر در یکسال اخیر که مبارزات فراگیر تر شده است در کردستان نیز بدنبال مرگ رفیق عزیز یوسفی و دستگیری عده‌ای بگناه شرکت در مراسم تدفین وی نمایشات خیا بانی صورت تازه‌ای بمبارزه بخشید و نه تنها از دیگر نقاط کشور عزیزمان ایران عقب نماند بلکه در اکثر شهرها مبارزه شیوه غرور آفرینی بخودگرفته و صدها شهید داده‌اند باید گفت که شهرهای پلوه و مریوان و بانه با دست زدن به عکس العمل متقابل با قوای نظامی و افراد وظیفه ناشناس درس آموزنده‌ای به دژخیمان رژیم پهلوی دادند .

بی شک شهادت شهیدان کردستان در مبارزات یکساله اخیر بسیار زیاد است متأسفانه تاکنون به جمع آوری کامل عکس‌ها سامی و بیوگرافی آنان موفق نشد ه ایم ولی امیدواریم در آینده نزدیکی بهمت هموطنان عزیز دیار کردستان - این دژ تسخیر ناپذیر بر رزمندگان جانباخته راه آزادی و عظمت ایران بتوانیم مجموعه‌ای از این سند پر افتخار ملی تهیه و در شهرهای مختلف و حتی دهات بمعرض نمایش بگذاریم ، باشد که در اینجاد وحدت و بسط همکاری همه جانبه و قاطعیت انقلابی نیروها بخلقی رهنمون موثر و واقعی بحساب آید .

وضع مبارزین کرد در چند سال اخیر به نسبت با بند بودن باصل دمکراسی و -
اعتقادات مستقل ایدئولوژیکی طوری بوده که میتوان گفت در تمام گروهها و
سته های مترقی دخالت داشته و نه تنها خود را در موضع تذک نظرانه شوو
نیستی محبوس نساخته اند بلکه در صفوف دیگر مبارزین راه آزادی سراسر
کشور فعال داشته اند و عده زیادی از آنان به اتهام عضویت در سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب توده ایران
و غیره زندانی شده یا بدرجه شهادت رسیده اند .

هم اکنون نیز گرچه حزب دمکرات کردستان ایران در سرتاسر نقاط کردنشین
فعلییت چشم گیر دارد ، کردستان نمونه ای از دمکراسی سیاسی می باشد و -
تمام گروههای سیاسی در اکثر شهرهای آن آزادانه فعالیت می کنند و در بیا
ن عقیده و افکار خود آزادی کامل دارند و در عمل همه گروههای مختلف نیز
بشتیبانی خود را از طرح هشت ماده که در کردستان به هیئت اعزامی دولت
مهندس بازرگان داده شد اعلام داشته اند ، بطور قطع اگر عده ای منسده جو یا
تفرقه انداز خارج از گود بگذارند ، پاسداران واقعی انقلاب از همین سرزمین
رزم دیده در چهار چوب یک وحدت نظری علمی و عملی کماکان بوظیفه خطیر خود
ادافه خواهند داد تا از تکرار سائیس و توطئه های رژیم منفور گذشته و

امپریالیسم و دست نشانده‌گانش جلوگیری بعمل آورند و شکوه و عظمت انقلاب -

مردمی ایران را نمایانتر سازند •

XX

توضیحات:

- ۱- نام محل میباشد •
- ۲- طایفه‌ای از اکراد که در اطراف رضائیه سکونت دارند •
- ۳- طایفه‌ای از کرها در اطراف رضائیه که اسماعیل •
- ۴- نهی است در اطراف بوکان •
- ۵- نام محل میباشد •
- ۶- " " " •
- ۷- نام محل میباشد که به آن قالوم میگویند •
- ۸- نام محل و طایفه‌ای از کرها •
- ۹- لفظی است توهین آمیز - مزدور •

(گفتگوی تلفنی دیکتاتور ایران با دیکتاتور شیلی)

- الو؟

- الو

- اینجا " ما " صحبت میکنیم .

- شما چند نفر هستید ؟

- چند نفر یعنی چه ؟ ما یعنی من .

- ما یعنی من دیگر یعنی چه ؟

- یعنی خدا یگان بزرگ ارتشداران فرمانده شاهنشاه آریامهر .

- ها ، ها ، سی ، سی ، بله حالا فهمیدم . شما پهلو هستید . شاه

ایران . خوب چطورید ؟

- نامه ام رسید ؟ پس چرا جوابش را نمی دهید ؟

- سی ، سی ، رسید ، سرم اینقدر گرم است که حدو حصر ندارد . هر

روز تلگرام و پست سرم اعتراض است که برای این " آلوده " میاید . دارم

این کمونیستها را از بین میبرم متاسفانه باز هم هستند .

- مگر کلکشان را نکندید ؟ الان ۳ سال است که در شیکای سوار کار

شده اید و هنوز هم کمونیستها هستند ؟

- اگر من ۳ سال است ، شما که ۳۵ سال است نتوانسته اید کاری بکنید

حالا بمن اعتراض میکنید ؟

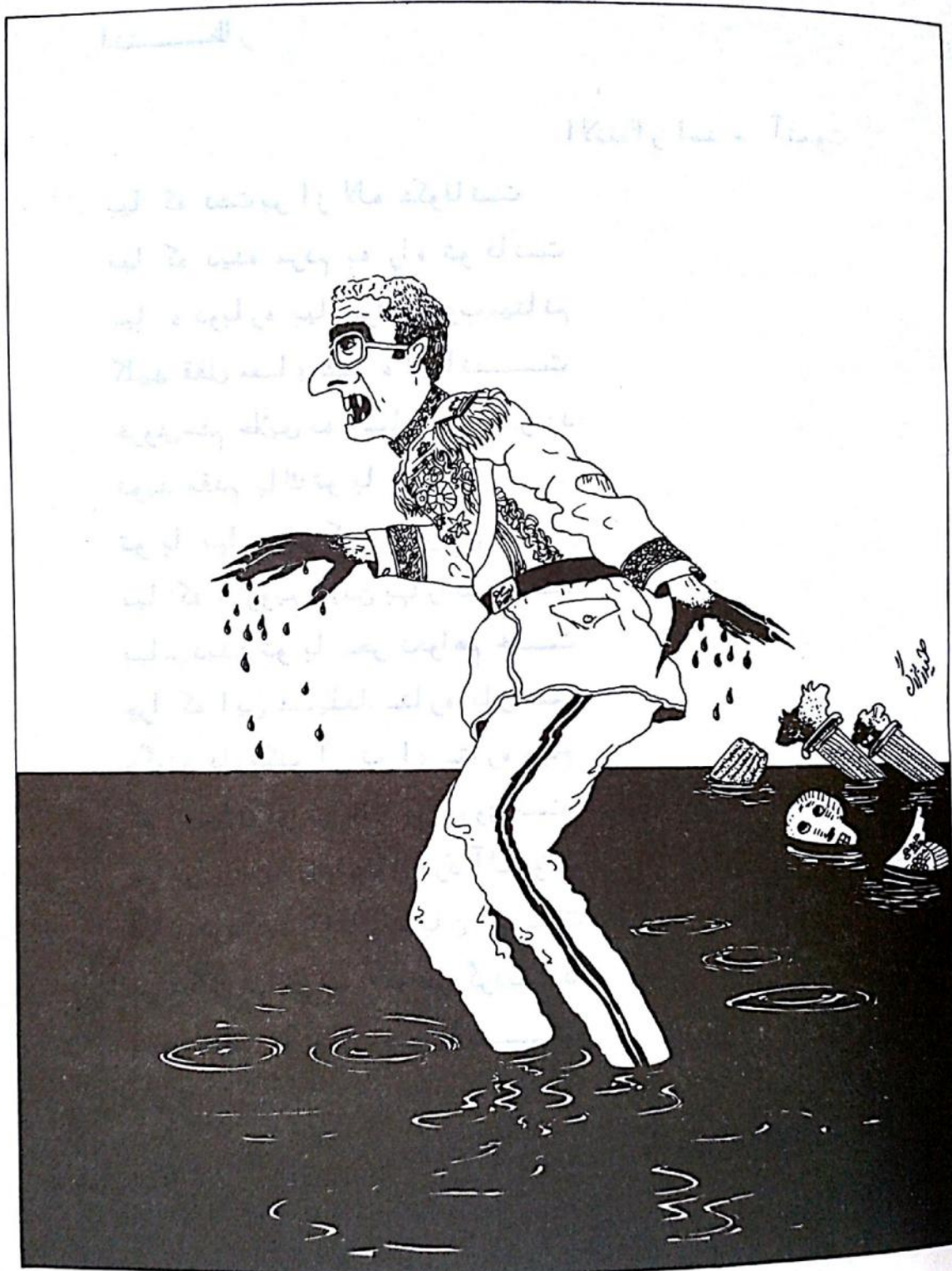
- آخ زگوئید ، زگوئید ، این تروریستها ، این مارکیستها که در

همه جا صاف صاف راه میروند . خوب پیشنهاد مرا قبول میکنید؟ نامه من

رسید ؟

سی ، سی ، خواندم . ولی نفهمیدم شما مثل اینکه پیشنهاد یک

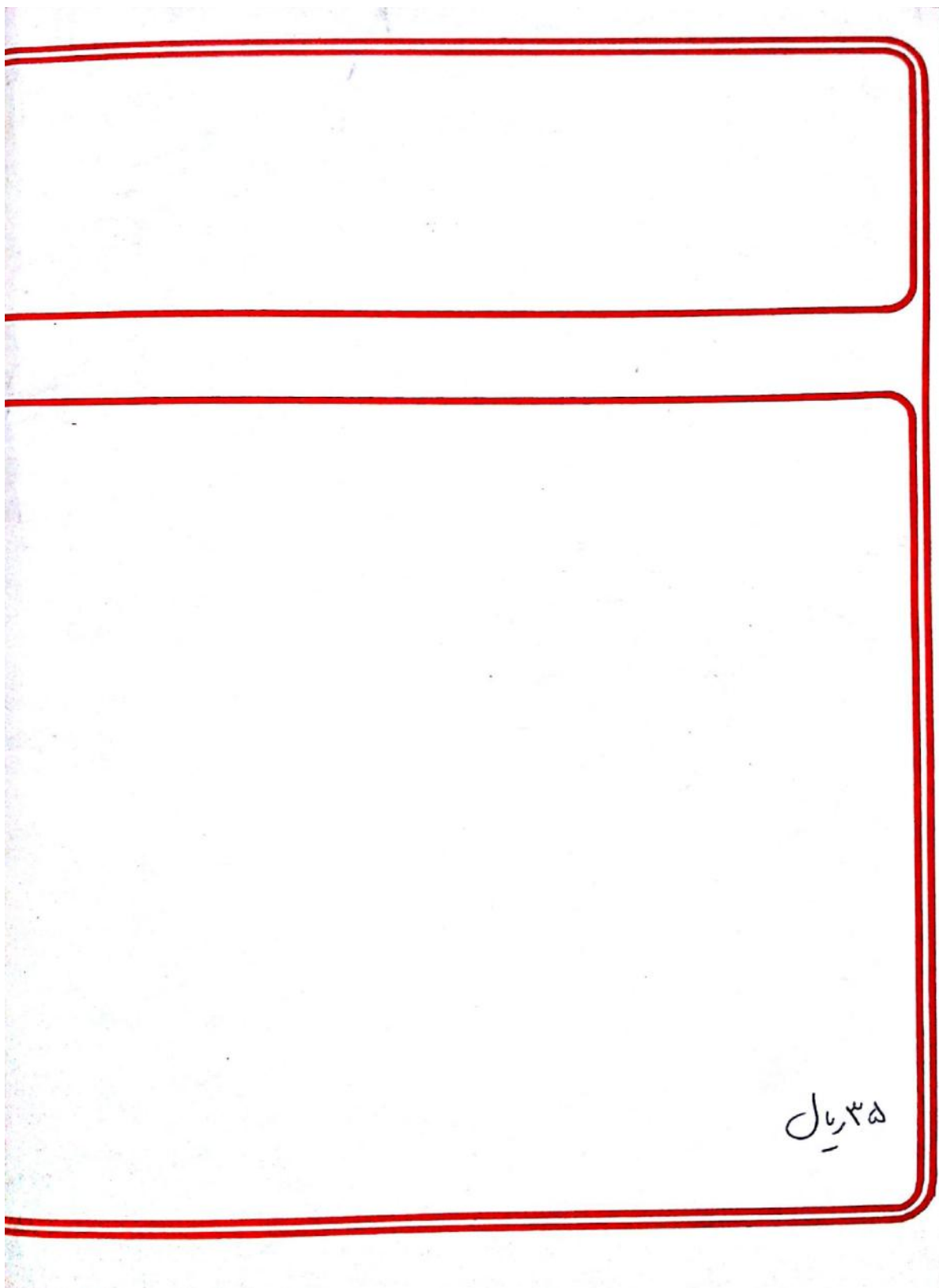
- " اتحاد نا مقدم، ضد کمونیستی " دو جانبه ایران و شیلی را مطرح میکنید؟
- نه ، " اتحاد مقدم، " خیلی سروصدا راه میاندازند و چیزهای —
دیگری میگویند ، فعلا صلاح نیست . هو چی زیاد است . من فقط پیشنهاد خواندن
صیغه برادری میکنم . خلاصه پیشنهاد من این است که بیا برادر شویم ، چون
هر دومان يك جور یم و يك وضع داریم . شاید حتی بگویم هر دو يك روحیم
اندر دو بدن . مثلا شما را کی آورده سر کار ؟ سیا . شما حکومت قانونی
سالوادور آلنده را از بین بردید . من هم حکومت قانونی مصدق را . شما
ده هزار آدم را بزنندان انداخته‌اید . من هم دستکم ۲۵ هزار مخالف را در
سیاه چالها نگه داشته‌ام . شما سر را به دوستان ینگه دنیا میدید و از
آنها اسلحه میخرید . من هم نفت را بانها میدهم و در عوض اسلحه میگیرم
پس حالا معلومتان شد که هر دومان یکی هستیم ؟
- ها ، ها ، سی ، سی ، حالا فهمیدم . ولی آخر من کاتولیک هستم
شما مسلمان ، بین ما صیغه برادری ممکن نیست .
- این دیگر چه صیغه‌ایست ، من نمی فهمم . بابا جان همه چیز که
دست خودمان است هر طور خواستیم ، همانطور انجام میدهم . پس لوطیانہ
دست بده .
- سی ، سی ، اوکی ، اوکی .



الانتظار اسد من آنموت

بیا که دشت پر از لاله شکوفانست
بیا که دیده مردم به راه تو فانست
بیا ، دوباره بیا چونکه خوب میدانم
کلیه قفل معمای شهر ، ایمانست
خروش خشم خلائق به آسمان سر زد
نوید مقدم باک تو با هزارانست
تو با بهار سفر کرده باز می آیی
بیا که آرزویم دیدن بهارانست
بیا ، دیدن تو با سحر نخواهم خفت
چرا که این شب یلدا ستاره بارانست
چگونه دل بکنم از تو ای ستاره صبح
که اشتیاق تو در جان من فروزانست
برادران من ای عاشقان درد آلود
دوای درد شما آفتاب تابان است
پرنندگان مهاجر به لانه بر گردید
درون خانه ما جشن سوگوارانست

اصلان اصلانیا ن



۳۵